



مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّضَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد

«سوره نحل آیه ۹۷».

مبانی نظری فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

منبع: کتاب مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران

(بخش دوم ص ۱۹۳ لغایت ص ۳۲۴)

مدرس: سید محمد رضا نورانی

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

مقدمه :

هدایت شایسته بخش « تربیت رسمی و عمومی » از جریان تربیت در هر جامعه ، نیازمند آن است که مجموعه ای از گزاره های مدلل و مدون ، تبیین چیرستی ، چرایی و چگونگی آن را بر پایه فلسفه تربیت خاص آن جامعه ، بر عهده گیرد تا هدایت ، جهت دهی و اصلاح مداوم این بخش مهم جریان تربیت با توجه و التزام به چنین مجموعه ای صورت پذیرد

ضرورت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران:

۱- تربیت رسمی مانند سایر پدیده های اجتماعی امری تاریخمند است که باید متناسب با مقتضیات زمان و مکان تکوین و تحول یابد. و هر کشوری بر اساس مبانی فکری، پیشینه فرهنگی و فلسفه تربیتی خاص جامعه خویش، الگوی نظری مناسب آن را بسازد. تربیت رسمی تابع مقتضیات محیط اجتماعی و تحت تاثیر شرایط جامعه است. (الگوی نظری واحد و جهان شمولی از تربیت رسمی وجود ندارد).

۲- توجه به ویژگی ها و اقتضائات خاص تربیت رسمی و عمومی (مباحث سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی).

۳- نظام تربیت رسمی و عمومی متناسب با نظام فکری و ارزشی اسلام مبتنی نبوده است (تبعیت از الگوهای وارداتی) که باعث ناکارآمدی نظام فعلی تربیت شده است. پیش نیاز هرگونه تحول در نظام تربیت رسمی، تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی با الگوی اسلامی- ایرانی است.

۴- نظام حاکم بر کشور ما برخاسته از سنت ها و تجارب متراکم نسل های گذشته بود و رهاورد تمدن مدرن مغرب زمین برای جامعه ما بود و بدون توجه به الگوی سنتی و نقادی آن، گسترش داده شد. (مواجهه فعال با سنت و میراث تربیتی)

۵- در جامعه ای مانند ایران با انقلابی گسترده و نظام سیاسی و اجتماعی جدید بر اساس اسلام، تربیت مبتنی بر سبک گذشته و بر پایه ایده های مدرنیته (اومانیسم و سکولاریسم) و بی توجهی به مبانی اسلامی نوعی عقب ماندگی و گسست اجتماعی بین نسل نخواست و ارزشهای اسلامی و انقلابی است .

۶- باید نسبت دقیق و عقلانی بین مدرنیته و سنت در جوامع اسلامی برقرار شود.

ایده های اصلی مدرنیته عبارتند از :

اومانیسم : انکار ماوراء الطبیعه، روح و خدا (ماده گرایی و انسان مداری)

سکولاریسم: عدم دخالت باورهای مذهبی در حکومت و جدا شدن نهادهای حکومت از نهادهای مذهبی (جدایی دین از سیاست)
تربیت رسمی و عمومی (در شکل فعلی آن)، نهادی است که با آغاز دوران مدرنیته در جوامع غربی ظهور یافته است و لذا یکی از مظاهر تمدن مدرن به شمار می آید.

اندیشه اجتماعی معاصر در مواجهه با مدرنیته غربی در جوامع اسلامی

الف - رویکرد تجددگرا: چاره حل مسائل مسلمانان در دوران معاصر را در تن دادن به اصول و چهار چوب مدرنیته می دانند

پنج محور اساسی دیدگاه تجدد گرایی از این قرار است:

- نگرش انسان مدارانه
 - علم گرایی و تأکید بر خرد ابزاری
 - توسعه گرایی
 - تاریخت
 - نسبیت فهم و آینده گرایی .
- ب- شریعت گرا: اجرای احکام فقهی بدون نیاز به پردازش الگوهای عینی و تجربی

اندیشه های این گروه حول پنج محور ذیل می چرخد :

- اصولگرایی
- آئین گرایی و تکلیف مداری
- اجتهادگرایی و روشمندی در فهم دین
- التقاط ستیزی
- گذشته گرایی

ج- تمدن ساز: علاوه بر وحی و تعالیم دینی به عقل و دانش اهمیت می دهد. مسلمانان باید بر مبنای اجتهاد پویا، متناسب با مقتضیات زمان و مکان تمدن نوین اسلامی را تدوین نمایند (فلسفه ایرانی - اسلامی).

قاعده نفی سبیل : سبیل به معنای راه و حجت است و از نظر فقهی مراد از نفی سبیل این است که خداوند متعال حکمی

جعل (وضع) نکرده است که بر اثر آن برتری کفار را بر مسلمانان ثابت کند. آیه ۴۱ سوره نساء می فرماید "خداوند تسلطی

برای کافرین برمسلمانان قرارداده است. «مفاد این آیه این است که خداوند حکمی را که موجب تسلط کفار بر مسلمانان شود جعل نکرده یکی از مجاری مهم برای نفوذ استعمارگران، نظام تربیتی جوامع است.

مرجع ذیصلاح قانونی و سیاست گذار در خصوص نظام تربیت رسمی و عمومی یعنی شورای عالی آموزش و پرورش است. بالا ترین مرجع تصمیم گیرنده درباره کل فرآیند تربیت در جامعه اسلامی ایران یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی است.

۷- بر اساس قاعده « نفی سبیل » (قاعده ای اسلامی که هرگونه تسلط کفار بر مسلمانان را در هر زمینه ای جایز نمی داند) به تنظیم مناسبات جوامع اسلامی با جوامع دیگر اشاره دارد. باید متناسب با فرهنگ اسلامی و شرایط اجتماعی، نهادهای تربیتی بازتعریف و الگوسازی شوند تا منجر به تسلط فکری بیگانگان بر نظام تربیتی جوامع اسلامی نگردد(بازنگری در فلسفه تربیتی الگوی وارداتی تربیت).

روش شناسی پژوهش جهت تدوین فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران :

- ۱- بیان تعریف فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران که عبارتست از :
مجموعه ای جامع و سازوار به هم پیوسته ، مدلل مدون که برپایه فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران به تبیین چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران می پردازد
- ۲- بیان مبانی سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی
- ۳- بیان استدلالی و مبرهن مباحث مربوط به چیستی، چرایی و چگونگی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران
- ۴- پاسخ به چالش های اکنون و آینده تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران با اتکا به فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران

- ۵- بیان روش شناسی خاص و ابداعی بر اساس نگرش اسلامی مناسب با جامعه اسلامی ایران در دوران معاصر
(بیان مبانی اساسی تربیت، نقد الگوهای رایج تربیت، پردازش تعریف تربیت، ویژگیهای تربیت و تبیین چرایی و چگونگی تربیت، نقد و بررسی ناظران، تایید توسط شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعتباربخشی اجتماعی سند)

مباحث فلسفه تربیت رسمی و عمومی:

- ۱- مبانی تربیت رسمی و عمومی (سیاسی، حقوقی، روانشناختی و جامعه شناختی)
- ۲- چیستی تربیت رسمی و عمومی (تعریف و ویژگی ها)
- ۳- چرایی تربیت رسمی و عمومی (ضرورت، غایت و هدف کلی)
- ۴- چگونگی تربیت رسمی و عمومی (اصول کلی، الگوی نظری و عوامل موثر)

مبانی اساسی تربیت رسمی و عمومی:

چهار گروه مبانی سیاسی، مبانی حقوقی، مبانی روان شناختی و مبانی جامعه شناختی است.

الف) مبانی سیاسی: آن دسته از گزاره های مفروضی هستند که از یک سو جایگاه تربیت « را در نظام سیاسی کشور

جمهوری اسلامی ایران نشان می دهند و از دیگر سو چگونگی دخالت و تأثیر نظام سیاسی را در حوزه تربیت بیان می کنند.

مهم ترین مبانی سیاسی تربیت در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

هدف حکومت دینی زمین هسازی برای تحقق حیات طیبه است

دولت اسلامی دولت زمینه ساز تحقق حیات طیبه است نه دولت رفاه. امام علی(ع): کاد الفقر ان یكون کفرا .

و نیز در عهدنامه مالک اشتر به چهار وظیفه مهم دولت اسلامی یعنی مدیریت مالی، ایجاد امنیت، آبادانی و عمران و استصلاح شهروندان اشاره کرده اند.

تأمین رفاه و دیگر نیازهای افراد جامعه زمینه ساز تحقق حیات طیبه است.

تربیت شایسته عموم مردم به لحاظ حاکمیت اصل مردم سالاری دینی درحکومت اسلامی، هم از جمله اهداف تشکیل حکومت است و هم با توجه به تکیه این نوع حکومت برانتخاب وحضورآگاهانه مردم، راهکار اصلی حفظ وتداوم نظام سیاسی مطلوب به شمار می آید.

تربیت از کارکردهای اساسی حکومت اسلامی به شمار می آید . قرآن کریم، درآیه های ۱۵۹ سوره آل عمران و ۳۸ سوره شورا، پیامبر و مسلمانان را به شورا سفارش کرده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل هفتم، برای شورا نقش ممتاز قائل شده است

درحکومت اسلامی پیشرفت جامعه، وسیله ای برای بسط هماهنگ ومتعادل ظرفیت های وجودی افراد و تعالی تجارب متراکم جامعه در جهت تحقق حیات طیبه است. رسالت دولت اسلامی سیاست گذاری و برنامه ریزی برای بسط ظرفیت های وجودی افراد جامعه وگسترش تجارب متراکم اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی است

در حکومت اسلامی مجموعه نهادهای فرهنگی کشور باید به صورت هماهنگ ودر چهارچوب سیاست های کلان کشور و سیاست های کلی بخش فرهنگ (مصوب مقام رهبری) عمل کنند.

در حکومت اسلامی، جهت گیری تربیتی از جمله اولویت های اساسی همه بخشها و نهادهای اجتماعی وسیاسی و اقتصادی است.

رویکرد تمدن سازی در زمینه مواجهه با مظاهر مدرنیته، جهت گیری مختارو برگزیده است.

برای مواجهه با مدرنیته و مظاهر و آثار آن، رویکرد تمدن سازی در قبال رویکردهایی نظیر تجددگرایی، شریعت گرایی و سنت مداری جهت گیری مرجح است.

مبانی حقوقی :

حقوقدانان عمدتاً حقوق را به دو قسمت حقوق فطری و حقوق وضعی تقسیم می نمایند. فرایند تربیت رسمی و عمومی با نظام حقوقی ارتباطی دوسویه و وثیق برقرار می کند.

حق بر تربیت از جمله موضوعاتی است که دو جنبه فردی و اجتماعی دارد که استیفای این حق با تکلیف نهادهای مختلف جامعه همراه است.

به طور کلی مسئولیت اولیه واصلی تربیت کودکان با والدین است و دولت نقش مکمل و ناظر را به عهده دارد. والدین (خانواده) در فرایند تربیت رسمی و عمومی فرزندان خود از حقوق زیربرخوردارند:

حق انتخاب نوع تربیت فرزندان خود در چهارچوب فلسفه تربیتی جامع

حق مشارکت در مدیریت نظام تربیت رسمی و عمومی در حد توانایی و صلاحیت؛

حق مشارکت در جریان تربیت فرزندان خود؛

حق نظارت بر نظام تربیت رسمی و عمومی

در جنبه اجتماعی تربیت، دولت اسلامی (حاکمیت) برای تحقق شایسته حق بر تربیت نسبت به آحاد افراد جامعه عهده دار سیاست گذاری و برنامه ریزی است.

عموم شهروندان جمهوری اسلامی ایران از منظر تربیتی دارای حقوق زیرند:

حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی

حق برخورداری از تربیت منطبق با نیازها و شرایط فردی، خانوادگی، اقتصادی و فرهنگی

حق برخورداری از حد نصابی شایسته از تربیت (عمومی) به طور رایگان و الزامی

حق برخورداری از تربیت اخلاقی و دینی

حق برخورداری از تربیت تأمین کننده کرامت انسانی

حق برخورداری از تربیت تأمین کننده و ارتقا دهنده آزادی انسانی

حق برخورداری از تربیت آگاهی بخش

حق برخورداری از تربیت تفکر برانگیز و خلاق

حق برخورداری از تربیت زمین هساز استقلال ملی و رهای یبخش از انواع سلطه

حق برخورداری از تربیت زمین هساز وحدت ملی و انسجام اجتماعی

حق برخورداری از تربیت مصون از تعرضات جسمانی و روانی

حق برخورداری آحاد اقلیت های دینی و مذهبی رسمی ۱ از تربیت دینی و مذهبی متناسب

حق مشارکت فعال و متناسب متریبان با توانایی های هر دوره رشد، در مسائل تربیتی

مربوط به خود؛

حق برخورداری از تربیت فنی و مهارتی متناسب با نیازهای جامعه

حق برخورداری از محیط تربیتی سالم و ایمن و بهداشتی

حق توجه به علائق و استعدادهای فرهنگی و هنری در فرایند تربیت

حق انتخاب فعالی تهای مکمل و جانبی متناسب با علایق و استعدادها؛

حق انتخاب نوع تربیت (متناسب با سطح رشد و توانایی مربی)؛

حق تشکیل مؤسسات مردم نهاد و نهادهای مدنی برای مشارکت و نظارت برنظام تربیتی.

تعهدات دولت نسبت به حق بر تربیت به سه شکل است: ۱- تعهد به رعایت؛ ۲- تعهد به حمایت ۳- تعهد به

زمینه سازی برای تحقق کامل.

دولت باید تربیتی ارائه دهد که موجب ضایع شدن حقوق دیگر، از جمله « حق بر امنیت » نباشد. یعنی نباید نحوه تحقق

حقوق مختلف با همدیگر تعارضی داشته باشد.

مسئولیت حفاظت از شئون تربیتی کودکان صرفاً به عهده دولت نیست؛ بلکه والدین نیز در این امر مسئول اند.

مبانی روان شناختی :

دانش روان شناسی، که دانشی تجربی است، تصویر روشن تری از چگونگی حیات آدمی را (در بُعد روان شناختی) ارائه می دهد.

برخی از مهم ترین مبانی روان شناختی که با مبانی اساسی مقبول تربیت(مندرج در فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران) سازگارند، عبارتند از :

آدمی تحت تأثیر تعامل پیچیده و تأثیر متقابل عوامل درونی (طبیعت و فطرت) عوامل بیرونی (محیط) و تجربیات خویش است.

آدمی اساساً طبیعت فعال دارد.

انسان ها در عین داشتن اشتراک در بسیاری خصوصیات، تفاوت های بین فردی و درون فردی قابل ملاحظه های نیز با یکدیگر دارند.

رشد آدمی نه صرفاً ناشی از محیط و نه صرفاً امری زیستی و تابع الگویی جهان شمول (کاملاً منطبق بر همه) است، بلکه ماهیتی منعطف و قابل شناسایی دارد.

یادگیری یکی از ظرفیت های وجودی آدمی و منشأ اصلی بسیاری از تحولات در ابعاد وجودی اوست. شخصیت (هویت)، ترکیبی پیچیده، پویا و حاصل تعامل اراده فرد با عوامل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، شناختی و روانی است. رشد آدمی در همه ابعاد رخ م دهد و محصول تعامل با عوامل متعدد است.

انگیزش ومیل درونی برپایه شناخت و اراده از مبادی مهم عمل آدمی است؛ لذا، توجه مناسب به انگیزه اعمال، جایگاه خاصی در حیات وی دارد.

عموم نظریات انگیزشی، به دلیل خصوصیت کاهش گرایانه، نظریه جامعی را درباره پیچیدگی های فرایند انگیزش در عمل انسان ارائه نداده اند. در عین حال می توان چنین گزاره هایی را در خصوص انگیزش ارائه داد:

انگیزش متأثر از هدف انسان و نحوه شناخت آدمی از آن است؛

انگیزش تحت تأثیر روابط فردی و هویت انسان است؛

انگیزش تحت تأثیر خودپنداره انسان (تلقی مثبت یا منفی آدمی از خویش) است؛

تأکید زیاد بر انگیزه های بیرونی عوامل تقویت کننده، الگوها، موجب غفلت از منابع سرشار انگیزنده های درونی می شود؛

در انگیزش، کیفیت رفتار تحت تأثیر قدرت تفکر و انتخاب و مسئولیت پذیری فرد است.

مبانی جامعه شناختی :

مهم ترین مبانی جامعه شناختی تربیت رسمی منطبق با دیدگاه اسلامی عبارتند از :

- جامعه حیاتی مستقل از حیات فردی آحاد خود دارد.
- انسان با محیط (جامعه) و آحاد آن تعامل فعال دارد.
- نسبت فرد و جامعه نسبت وحدت و کثرت است.
- نهادها، ساختارها و فرایندهای اجتماعی در نحوه عمل افراد در موقعیت های زندگی تأثیرگذار است.
- زمینه سازی برای کسب شایستگی ها توسط شهروندان جامعه اسلامی عامل تحرک اجتماعی است.

- نهادهای اجتماعی دارای غایت مشترک اند و کارکرد همدیگر را در راستای غایت تکمیل می کنند.
- نهاد خانواده، که نقش غیر قابل انکاری در تربیت برعهده دارد، یکی از نهادهای بنیادی جامعه به شمار می آید. در واقع نهاد خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی و در عین حال مهم ترین و تأثیرگذارترین واحد تربیتی در جوامع محسوب می شود. در روند شکل گیری و تحول جامعه باید بین فرایند انسجام اجتماعی (پیوند یافتن واحدهای اجتماعی در راستای ایجاد وحدت) فرایند تمایز یافتگی (تقسیم و تشخیص یافتگی واحدهای اجتماعی به منظور پذیرش کثرت وتنوع) - براساس اصل وحدت در کثرت و کثرت در وحدت- جمع نمود.

در شکل گیری و تغییرات جامعه دو جریان کلان دخالت دارد. جریان اول فرایند "**انسجام اجتماعی**" است. این فرایند شکل گیری و ایجاد مجموعه واحدی از انسان ها را به نام جامعه عملی می سازد. در این جریان واحدهای اجتماعی از قبیل افراد یا گروه ها با هم پیوند می یابند و جامعه را به وجود می آورند. این فرایند، پیوستگی و همبستگی اجتماعی ایجاد می کند.

جریان دوم، فرایند "**تمایز یافتگی**" نام دارد. این فرایند موجب تمایز و تشخیص افراد و واحدهای اجتماعی می شود و گروه ها و اصناف را در جامعه به وجود می آورد. همچنین موجب انشعاب و کثرت در گروه ها و بخش های جامعه و ایجاد خرده فرهنگ ها می شود و حتی به برخورد و. تعارض بین آن ها منجر می گردد

در مواجهه با این دو جریان کلان اجتماعی و تعیین اهمیت این دو فرایند، دو نظریه کلان و متقابل هم در دانش جامعه شناسی مطرح اند. یکی معروف به **نظریه وفاق** است و دوم **نظریه تقابل** یا ستیز نام دارد. نظریه وفاق در مجموع بر پیوستگی، همبستگی و وابستگی متقابل اجزای نظام اجتماعی، ارزش ها و هنجارهای عام - به مثابه ملات اساسی زندگی اجتماعی- و تعادل و تداوم نظام های اجتماعی - به مثابه واقعیت های اساسی اجتماعی- توجه و تأکید دارد. در مقابل، نظریه تقابل بر انشعاب اجزا، گروه ها - کثرت- تعارض، انحصار و خصومت و ستیز بین گروه ها، اجبار، منافع بخشی و تغییر نظام های اجتماعی - به منزله واقعیت های اجتماعی - تأکید دارد. در نظریه وفاق عمدتاً تأکید بر خرده فرهنگ های غیرمعارض و ثبات نظام های اجتماعی- فرایند انسجام- و در نظریه تقابل تأکید بر ماهیت گروهی جامعه، خرده فرهنگ های معارض و ناسازگار و تغییر نظام های اجتماعی - فرایند تمایز یافتگی- است).

- رویکرد جامعه شناختی مطلوب، بر اساس اصل فلسفی وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، رویکردی است که هر دو جریان کلان اجتماعی یعنی " انسجام " و " تمایز یافتگی " را در کنار هم در نظر می گیرد و تبیینی کلان از آن ها ارائه می دهد. یعنی هم بر وحدت و انسجام اجتماعی تأکید دارد و هم بر وجود کثرت در گروه ها و فرهنگ ها عنایت دارد

تبیین چستی تربیت رسمی و عمومی :

فرایند تربیت، اساسی ترین جریان اجتماعی بشری و عامل اساسی تحقق حیات طیبه در ابعاد فردی و اجتماعی آن است که باید توسط نهاد های ذی ربط اجتماعی پشتیبانی و هدایت شود.

تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان، به صورتی یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیرآماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد .

اقسام و اشکال اجتماعی مختلف جریان تربیت :

تربیت از منظری به شئون و ابعاد حیات طیبه، یعنی غایت زندگی بشری، نظر دارد.

تربیت، دریک تقسیم بندی اعتباری ناظر به شئون حیات طیبه، به شش ساحت تقسیم می شود که عبارت اند از:

- تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی
- تربیت علمی و فناوری
- تربیت اجتماعی و سیاسی
- تربیت اقتصادی و حرفه ای
- تربیت زیبایی شناختی و هنری
- تربیت زیستی و بدنی.

تربیت از منظر مراحل رشد متربیان نیز قابل دسته بندی است.

جریان تربیت را بر حسب مراحل رشد:

- دوره جنینی
- نوزادی
- کودکی اول
- کودکی دوم
- اوائل نوجوانی
- نوجوانی
- جوانی
- میان سالی

- بزرگسالی

- کهن سالی

فرایند تربیت، به لحاظ میزان شمول نسبت به آحاد جامعه:

- عمومی

- تخصصی.

تربیت عمومی : بخشی از جریان تربیت است که در جهت تکوین و تعالی مداوم هویت متریبان با تأکید بر وجوه مشترک هویت، ضمن ملاحظه ویژگی های فردی و غیرمشترک ایشان، صورت می گیرد تا متریبان مرتبه ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبیه در ابعاد گوناگون به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

تربیت تخصصی: بخشی از جریان تربیت است که در راستای تکوین و تعالی پیوسته وجوه اختصاصی هویت بر بنیاد تکوین وجوه مشترک هویت انجام می گیرد تا متریبان مرتبه ای از آمادگی برای تحقق مراتب حیات طیبیه در ابعاد مختلف را به دست آورند که وصول به آن مرتبه از آمادگی، تنها برای بخشی از افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

تربیت از منظر نحوه سازمان دهی و اعتبار قانونی:

- رسمی

- غیررسمی

تربیت از منظر نحوه حضور متریبان و چگونگی برخورداری از آن:

- تربیت الزامی: نوعی از جریان تربیت است که متریبان باید بر حسب ضوابط قانونی در آن حضور یابند.

- تربیت اختیاری: نوعی از جریان تربیت است که شرکت متریبان در آن داوطلبانه است.

در فرایند تربیت رسمی مفهوم عمومی ناظر به گروهی خاص از متریبان است که در دوره رشدی ویژه ای-کودکی دوم ونوجوانی وجوانی- قرار دارند.

تربیت رسمی و عمومی در اشکال و مصادیق رایج آن، بدون شک توفیقات قابل توجهی در جوامع امروزی داشته است که می توان از جمله به این موارد اشاره نمود :

- ارتقای فرهنگ عمومی؛

- نقش آفرینی در تحرک اجتماعی افراد طبقات مختلف و بسط عدالت اجتماعی؛

- کمک به ایجاد انسجام اجتماعی و وحدت ملی؛

- تعمیم آموزش سواد و مهارت‌های اساسی زندگی؛

- کمک به گسترش روابط اجتماعی.

اهم نقد‌های وارد شده به مصادیق رایج تربیت رسمی و عمومی از منظر رویکرد‌های انتقادی، پست مدرن،

سنت گرایی، کارکردگرایی، انسان‌گرایی و لیبرالیسم، عبارت‌اند:

- گروهی از منتقدان، شکل فعلی تربیت رسمی و عمومی را ناکارآمد تلقی می‌نمایند. این انتقاد از منظر دیدگاه

کارکردگرایی در جامعه‌شناسی وارد شده است.

- از منظر عدالت اجتماعی، شماری از صاحب‌نظران بر نظام‌های رایج تربیت رسمی و عمومی خرده گرفته‌اند که مدارس

و به طور کلی نظام‌های تربیت رسمی، نابرابری‌های موجود اجتماعی را بازتولید می‌کند و حتی بر میزان اختلاف

طبقات اجتماعی دامن می‌زند.

- برخی از منتقدان نظام‌های تربیت رسمی معتقدند که به طور کلی تربیت رسمی به سبب تکیه بر نظام ارزشی و فکری

مغرب زمین، موجب گسترش و سلطه فرهنگ غربی بر کشورهای می‌شود که این الگو را بدون دست‌کاری و بومی‌سازی

اقتباس می‌کنند. لذا، تربیت رسمی رایج، نابرابری قدرت اجتماعی و فرهنگی را در سطح بین‌الملل گسترش می‌دهد و

فرهنگ‌های دیگر جهان را به انفعال و استحاله دچار می‌کند.

- یکی دیگر از انتقاداتی که به نظام تربیت رسمی و عمومی وارد کرده‌اند، ناظر به آثار و نتایج این تربیت بر متربیان است.

از این دیدگاه، متربیان با توجه به روش‌های تربیتی مرسوم در این نظام تربیتی، عموماً افرادی منفعل و پذیرنده بار می

آیند و خود را تابع موقعیت و سازگار شونده با آن و نه تغییر دهنده آن می‌دانند. در این صورت متربیان به سان ظرف

های خالی و فاقد اراده و قدرت تصمیم‌گیری، از محتوای گزینش شده‌ای پر می‌شوند. برخی این تربیت را تربیت بانکی

می‌گویند.

- نقد دیگری که از منظر اسلامی بر الگوهای رایج تربیت رسمی و عمومی وجود دارد ناظر به نگاه سکولار به فرآیند تربیت و

تلاش جهت تفکیک کامل این فرایند از دین و لزوم نقش‌آفرینی آن است.

تعریف تربیت رسمی و عمومی :

بخشی از جریان تربیت که به شکل سازمان دهی شده، قانونی، عادلانه، همگانی و الزامی در مدرسه با محوریت دولت اسلامی و مشارکت فعال دیگر ارکان تربیت- خانواده، رسانه و سازمان ها و نهادهای غیردولتی- صورت می پذیرد و با تأکید بر وجوه مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی)- همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت متربیان (به ویژه هویت جنسیتی)- در پی آن است تا آنان، مرتبه ای از آمادگی را برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون فردی، خانوادگی و اجتماعی به دست آورند که تحصیل آن مرتبه، برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد.

تعیین مصادیق شایستگی های پایه برای متربیان در این نوع تربیت، در بازه های زمانی معین، در چهارچوب فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران و با توجه به ملاک های زیر، صورت می گیرد:

اولویت های نظام معیار اسلامی؛

نیازها و مقتضیات اجتماعی، با توجه به میزان رشد و توسعه یافتگی جامعه و چشم انداز تحولات پیش رو؛

یافته های پژوهشی مربوط به مشخصات و نیازهای مراحل رشد متربیان؛

دلایل ضرورت تحقق اهداف تربیت (برحسب نوع ساحت ها) برای همگان؛

قابلیت تحقق پذیری شایستگی های مورد نظر، نسبت به عموم افراد جامعه.

ویژگی های تربیت رسمی و عمومی:

این ویژگی ها به سه دسته عام، خاص و اختصاصی تقسیم می شود:

الف- ویژگی های عام تربیت رسمی و عمومی:

سامان یافتگی: تربیت رسمی و عمومی باید مخاطبان معین و برنامه و محتوای مشترک و تعریف شده داشته باشد. هم چنین این نوع تربیت، باید از ساختار (مراتب و مراحل) مشخصی برخوردار باشد که مخاطبان طبق شرایط تعریف شده، از این مراتب و مراحل بگذرند. البته این سازمان یافتگی باید، با توجه به ویژگی های متربیان و مقتضیات خاص مناطق گوناگون کشور، از انعطاف لازم نیز برخوردار باشد.

قانون مندی: دولت ها، امروزه از عوامل اصلی و محوری سیاست گذار و تصمیم گیرنده در فرایند تربیت و مسئول برنامه ریزی کلان جهت زمینه سازی برای کسب شایستگی های لازم و مورد نیاز افراد جامعه اند. دولت ها بر اساس قوانین اساسی کشورها و میثاق های جهانی متعهدند که تربیت رسمی و عمومی را، با کیفیت مطلوب و کامل، برای آحاد اعضای جامعه محقق کنند. بنابراین در جوامع امروزی، تربیت رسمی و عمومی با حمایت دولت ها و بر مبنای قوانین ویژه ای سامان دهی و هدایت می شود که برای رعایت و حمایت و تحقق کامل این نوع تربیت تدوین و تصویب شده اند. دولت اسلامی نیز بر اساس

رسالت خاص خود در جهت تمهید شرایط لازم برای تحقق حیات طیبیه، باید زمینه سازهدایت افراد جامعه به منظور بهره مندی از نوع خاصی از تربیت باشد.

فراگیری نسبت به آحاد جامعه : نظام تربیت رسمی و عمومی واحد، با نزدیک سازی زبانی و فرهنگی بین متربیان و هم چنین ترویج روحیهٔ بردباری، فرزندان اقوام و صاحبان خرده فرهنگ های متعدد و متنوع در هر کشور را به همدیگر نزدیک می کند و نتیجتاً به شکل گیری، تثبیت، و ارتقای فرهنگ و ارزش های مشترک بین افراد جامعه تحت عنوان ملت واحد، منجر می شود. پوشش همگانی تربیت رسمی و عمومی در دورهٔ سنی خاص در قوانین جهانی و ملی، از جمله در ایران، مد نظر قانون گذار بوده است. بر اساس بندهای ۱ و ۱۴ و ۱۵ اصل سوم و اصول نوزدهم ۲ و بیستم ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همهٔ آحاد کشور باید حق دسترسی برابر به فرصت های تربیتی را، صرف نظر از خصوصیات فردی، خانوادگی و اجتماعی، داشته باشند.

یکی از ظرفیت های موجود برای گسترش و تعمیم تربیت رسمی و عمومی فناوری اطلاعات و ارتباطات است. این فناوری جدید قابلیت هایی دارد که می تواند به توسعه و گسترش تربیت رسمی و عمومی یاری رساند.

ملاحظه تفاوت ها بین متربیان : انسان ها علاوه برداشتن مشترکات (طبیعت و فطرت) در شئون گوناگون حیات خود نیز تفاوت های قابل توجهی دارند. این اختلاف ها و تفاوت ها، که مبتنی بر حکمت بالغهٔ الهی است، لازمهٔ بالندگی و تعالی حیات آدمیان است. تنوع ظرفیت های وجودی انسان ها فرصت های بی شماری را به روی جوامع می گشاید که توسعه و بسط آن ها موجب تعالی حیات اجتماعی می شود. از این رو فعلیت یافتن این ظرفیت ها یکی از ضرورت های حیات اجتماعی است. بر این اساس، می توان گفت که شایستگی های ویژه (صفات، توانمندی ها و مهارت های مبتنی بر تفاوت های فردی و غیرمشترک) در فرایند تربیت، به ویژه تربیت رسمی و عمومی، باید مورد عنایت جدی قرار گیرد.

حضور الزامی متربیان : هرچند در جریان تربیت، توجه به آزادی و اختیار متربیان، به منظور تکوین و توسعهٔ هویت آنان، موضوعی اساسی است و تحولات تربیتی (در نتیجهٔ جریان تربیت) مورد نظر در وجود متربیان باید آگاهانه و آزادانه باشد، اما زمینه سازی برای تحقق و هدایت این حرکت به لحاظ عقلانی، یک ضرورت است. از این رو، با توجه به محدودیت های طبیعی دوره های پایین رشد و مخاطراتی که در راه تعالی انسانی وجود دارد، حضور الزامی متربیان در موقعیت های مناسب، به بهره مندی آنان از این زمینه ها در جهت تحقق مطلوب تعالی ایشان یاری می رساند.

از منظر فقهی نیز می توان در خصوص الزام تربیت رسمی و عمومی بحث کرد. در پاسخ به وجوب "تربیت"، برخی از فقها چنین نظر داده اند که فراگیری دانش ها در سه سطح **واجب عینی**، **واجب کفایی** و **"واجب نظامیه"** قرار می گیرند. شهید

ثانی در کتاب "مُنیة المرید" بیان داشته است که فراگیری علمی که افراد جامعه برای تأمین معیشت و گذران زندگی خویش به آن نیاز دارند از قبیل پزشکی، صنایع ضروری مانند خیاطی، پارچه بافی، فراگیری این علوم واجب کفایی است. منظور از واجبات نظامیه، اموری ضروری است که نظام زندگی اجتماعی به آن وابسته است.

مدرسه مداری: خصوصیات سامان یافتگی (داشتن برنامه مشترک، مراتب و مراحل و مخاطبان معین)، قانونمندی، شمول اجتماعی و الزامی بودن تربیت رسمی و عمومی نشان از آن دارد که این نوع تربیت، باید نامیده می شود در شرایط ویژه و موقعیت تعریف شده ای تحقق یابد. این موقعیت ویژه مدرسه نامیده می شود. در واقع مدرسه زمینه ای سازمان یافته و مناسب برای کسب شایستگی های فردی و جمعی لازم جهت درک موقعیت خود و دیگران و بهبود پیوسته آن از سوی متربیان است و از این رو حضور در مدرسه در سنین خاص برای همه آحاد جامعه، ضرورت می یابد.

لذا تربیت رسمی و عمومی شکلی از فرایند تربیت است که در مدرسه و یا تحت نظارت و مدیریت مدرسه صورت می پذیرد و تنها در شرایطی اضطراری و به طور موقت می توان این نوع تربیت را در خارج از مدرسه سامان داد. البته چنان که خواهیم گفت، منظور از مدرسه تنها ساختار فیزیکی محیط بر فرایند تربیت نیست، بلکه این مفهوم، ترکیبی پیچیده از فضا، مکان، جو و روابط انسانی و فرهنگی میان عوامل حاضر در آن است که ویژگی های منحصر به فردی را برای زمینه سازی مناسب جهت تکوین و تحول هویت فردی و جمعی متربیان به خصوص درسین کودکی و نوجوانی داراست.

اعطای مدرک معتبر: دو خصوصیت الزامی و قانونی بودن در تربیت رسمی و عمومی، مستلزم آن است که متربیان پس از حضور در مراحل معینی از این نوع تربیت، نسبت به میزان توفیق در کسب شایستگی های مورد نظر، مورد ارزش یابی (توسط دیگران و بر اساس معیارهای مشخص و روش های معتبر) قرار گیرند و مدارک معتبر و قانونی را که شاخص موفقیت در گذر از مراحل پیش و پیش نیاز حضور در مراحل بعدی تربیت رسمی است دریافت کنند.

پیش نیاز حضور در حیات بالنده فردی، خانوادگی و اجتماعی: رشد و تعالی وجودی انسان ها و بالمآل تعالی پایدار جوامع، منوط به درک صحیح موقعیت خود است. این گونه درک موقعیت، به همراه عمل برای اصلاح و بهبود پیوسته موقعیت خود و دیگران، همان استمرار تعالی وجودی آدمیان است.

تربیت رسمی و عمومی زمینه مناسب کسب صفات و توانمندی های اساسی و ضروری (شایستگی های پایه و ویژه) را در جهت حضور فعال و با نشاط در صحنه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی برای عموم آحاد جامعه فراهم می سازد. لذا این نوع تربیت پیش نیاز حضور فعال همه افراد در فرایند تحقق مراتب حیات طیبیه در همه ابعاد است؛ هرچند تکوین و توسعه این

صفات و توانمندی ها و مهارت ها در جامعه فرایندی مداوم و به عبارت دیگر روندی مادام العمر است که از گهواره تا پایان عمر ادامه می یابد.

تردیدی نیست که سنت ها به تمامی نامطلوب و ناپسند نیستند؛ اما برای بازشناسی مطلوب از نامطلوب و امور پسندیده از ناپسند، نقد مستمر آن ها ضرورت دارد. این نقد مستمر و پیرایش، نسبت به روا لهای جاری زندگی نیز لازم است؛ چرا که مایه ی بالندگی هر فرد و جامعه است براین اساس، مهارت نقد مبتنی بر چهارچوب نظام معیار اسلامی، پیش نیاز اصلی حرکت استعلایی زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

همچنین ملاحظه آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، آیه تعاون، آیات مربوط به پیشی گرفتن در انجام خیرات و هم چنین براساس آیه یازده سورۀ رعد که می فرماید سرنوشت هیچ قومی تغییر نمی کند مگر این که خودشان تغییر بکنند و روایات مأثوره در خصوص مسئولیت همگانی برای مشارکت در تمشیت امور خود و مردم ۴ و سیره معصومین (ع) نشان می دهد که همه آحاد جامعه به نوعی باید در امور مختلف اجتماع حضور فعال و پویا داشته باشند. اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مداخله نیک اندیشانه آحاد کشور در امور مختلف اجتماعی تأکید و صراحت دارد.

پیش نیاز ورود به انواع تربیت تخصصی: تربیت رسمی و عمومی، افزون بر آن که پیش نیاز حضور شایسته افراد جامعه در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی به حساب می آید، می تواند و باید زمینه ورود گروهی از آحاد جامعه به انواع تربیت تخصصی را با ایجاد آمادگی های مقدماتی و لازم در ایشان فراهم سازد تا مراتب دیگری از آمادگی های خاص برای تحقق حیات طیبه در ابعاد گوناگون و متناسب با خصوصیات فردی و علائق و استعدادهای فعلیت یافته متربیان و نیاز های متنوع جامعه در جریان تربیت محقق شود.

ب- ویژگی های خاص:

عدالت محوری: در آیات و روایات، مقوله عدالت یکی از ارکان حیات اجتماعی تلقی شده و مورد توجه بوده است. از نظر علامه طباطبایی معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میان امور است به این که هرامری را آن چه سزاوار است بدهی تا همه امور مساوی شود و هریک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار بگیرد... عدالت در مردم و بین مردم این است که هرکسی را در جای خود که به حکم عقل یا شرع و عرف مستحق آن است قرار دهی .

با توجه به این تعریف علامه طباطبایی می توان گفت که عدالت اجتماعی در یک سطح با مساوات برابر است و در سطحی نیز رعایت تفاوت هاست. در واقع در مفهوم عدالت هم تساوی است هم رعایت تفاوت ها . منابع فهم عدالت عقل، شرع و عرف است از سوی دیگر، توجه به این که علامه طباطبایی در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم عدالت را از مقوله

اعتبارات بالمعنی الاخص تلقی می کند و آن را به حوزه عقل عملی مربوط می داند، می توان گفت عدالت اجتماعی مقوله ای است که به روابط افراد و گروه بندی های در جامعه مربوط می شود. گروه ها و طبقات اجتماعی به شکلی باید تعامل داشته باشند تا بین آن ها شکاف ایجاد نشود. درواقع عدالت خواهی و عدالت ورزی یعنی حساسیت نسبت به کنش گروه ها و گروه بندی ها و حرکت شکاف های اجتماعی.

یکی از عرصه های بنیادی بر پایی عدالت اجتماعی، توسعه عدالت در امر تربیت است. امروزه استفاده برابر مردم از امکانات تربیتی، می تواند مصداقی از اجرای عدالت باشد؛ خصوصاً که دردنایای امروز نپرداختن به این عرصه، ظلم به مردم محسوب می شود. بر این اساس، بدون شک یکی از ویژگی های مهم الگوی مطلوب تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران عدالت محوری است.

تحقق کامل عدالت تربیتی منوط به تحقق همه مراتب ذیل است:

در مرتبه نخست عدالت تربیتی ناظر به تأمین اصل (وجود) تربیت است. در این مرتبه باید سازوکارها و امکانات لازم به صورت الزامی برای برخورداری همه افراد جامعه (درسین خاص) از حق بر تربیت وجود داشته باشد تا بهره مندی از حد نصاب قابل قبولی از این حق به طور رایگان برای فرزندان همه آحاد جامعه تضمین شود و به این وسیله این جریان در جامعه مانع ایجاد انسداد طبقاتی گردد.

در مرتبه بعد، عدالت تربیتی ناظر به قابلیت دسترسی برابر برای همگان است. یعنی باید امکانات و فرصت های تربیتی در حد نصاب ضروری و مطلوب برای همگان قابل دسترسی برابر باشد و تبعیض های قومی، نژادی، جنسی/جنسیتی و طبقاتی در زمینه حق بر تربیت برطرف شود.

در مرتبه بالاتر، عدالت تربیتی ناظر به فراهم آوردن کیفیت مطلوب و قابل قبول در ارائه خدمات تربیتی، (از جمله بهداشت و سلامتی محیط یادگیری، وسایل و امکانات آموزشی مناسب و معلمان با صلاحیت) است.

مرتبه دیگر عدالت تربیتی نیز انطباق جریان تربیت با خصوصیات فردی و مشترک (جنسی/جنسیتی، بومی و محلی، قومی، مذهبی، فرهنگی و خانوادگی) متربیان است. در این مرتبه باید تربیت با نیازهای ویژه آحاد اجتماع هم خوانی داشته باشد و گروه های مختلف جامعه را تحت پوشش قرار دهد.

یکی دیگر از مراتب عدالت تربیتی، وجود اعتدال و توازن در جریان تربیت است. باید به رشد همه جنبه های وجود آدمی به صورت هماهنگ و متوازن توجه شود و در پرداختن به برخی از جنبه های وجودی متربی افراط و تفریط صورت نگیرد. به

عبارت دیگر، در اقدامات تربیتی ناظر به زمینه سازی برای توسعه و تکوین هویت متریبان باید تمامی ابعاد وجودی آنان را به شکل متوازن و متعادل در نظر گرفت.

نقش آفرینی مؤثر دولت (اسلامی) به طور متعامل با دیگر ارکان تربیت (خانواده، رسانه، نهادها و سازما نه‌های غیر

دولتی):

ارکان تربیت عبارت اند از:

- دولت اسلامی (حاکمیت)

- خانواده

- رسانه

- نهادها و سازمان های غیر دولتی.

دولت اسلامی به دلیل داشتن همین نقش محوری باید علاوه بر سیاست گذاری و نظارت، شرایط و لوازم تحقق در حد مقبول و مناسب با ویژگی های تربیت رسمی و عمومی را به طور عادلانه برای همه مخاطبان این نوع تربیت تأمین کند. اما این گونه نقش آفرینی دولت اسلامی نباید به بی توجهی به نقش فعال دیگر ارکان تربیت در فرایند تربیت رسمی و عمومی منجر شود. لذا علاوه بر نقش اساسی دولت اسلامی در جهت دهی نظام تربیت رسمی و عمومی، خانواده، رسانه، نهادها و سازمان های دیگر حق و تکلیف دارند که به شکل مؤثر و هماهنگ در فعالیت های این نظام مشارکت جویند.

تحول آفرینی و هدایت تغییرات اجتماعی : یکی از انتقاداتی که به آشکال رایج تربیت رسمی وارد است، محافظه کاری

و تبعیت کامل آن ها از شرایط اجتماعی و تربیت انسان های تابع شرایط جاری است. بر اساس این نقد، عموم نظام های تربیت رسمی و عمومی عمدتاً تحت تأثیر شرایط و مقتضیات اجتماع قرار دارند و اساساً منفعل و تأثیرپذیرند. از این منظر، تربیت رسمی و عمومی سازوکاری است که برای تداوم وضع موجود و باز تولید شرایط حاکم مورد استفاده قرار می گیرد. به همین دلیل تربیت رسمی و عمومی به گونه ای سامان می یابد که متریبان نسبت به محیط اجتماع، پذیرنده و منفعل بار می آیند. حال آن که می توان تربیت رسمی را چنان سامان داد که افراد در مقابل محیط، به جای تسلیم و تن سپردن به انفعال، توانایی تغییر در موقعیت خود و دیگران را در خویش بپروند. زیرا انسان در نگرش اسلامی موجودی است برخوردار از آزادی، قدرت تفکر و تعقل و قدرت خلق و تولید و تصرف در طبیعت و اصلاح موقعیت خود و دیگران.

ارزش مداری عقلانی : بر اساس مبانی تعریف شده در فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران، فرایند تربیت رسمی و عمومی در الگوی مطلوب فرایندی نیست که منجر به سازو کارهایی نظیر القا و تلقین و اجبار و اکراه (اقتدار گرایی) در حوزه ارزش ها

گردد. بلکه در این الگو با آنکه نظام تربیت رسمی و عمومی نسبت به مجموعه ای از ارزشها - یعنی نظام ارزش های حیات طیبه و مبانی آن - سوگیری والتزام آشکار دارد، اما می کوشد تا این ارزش ها علی الاصول نخست به نحو جذاب، عقلانی و مستدل برای متریان تبیین و توجیه گردند و در صورت عدم آمادگی فکری متریان نیز حتی الامکان سعی می شود از روش های عاطفی و نرم و غیرمستقیم برای هدایت و جهت دهی متریان به سوی التزام به ارزش ها استفاده شود به گونه ای که در نهایت بطور اختیاری وبا توجه به منافع و امتیازات شخصی و اجتماعی التزام به ارزشها آن ها را برگزینند. ضمن اینکه در دعوت به ارزشها نیز ارزش های اساسی زندگی و متلائم با فطرت پاک متریان در اولویت قرار دارند.

تربیت، در الگوی تربیت رسمی و عمومی مطلوب، تربیت ماهیت ارزش مدار عقلانی دارد، لذا بر تصریح و تبیین و اصلاح ارزش های زیرساختی تربیت تأکید می شود. تربیت ارزش مدار بر آزادی و آگاهی انسان استوار می شود. آگاهی از نیک بختی و آزادی برای دست یابی به آن، در گرو درکی عقلانی از وضع مطلوب، وضع موجود و فاصله میان آن هاست. لذا منظور از تربیت ارزش مدار، تلقین و تحمیل فهرستی از ارزش ها و هنجارها نیست؛ بلکه تربیتی است که بر رغبت و آگاهی نسبت به مطلوب تکیه دارد و به انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار (متناسب با غایت زندگی مطلوب: حیات طیبه) منجر می شود.

تأکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی، ضمن پذیرش کثرت و تنوع : پدیده کثرت فرهنگی، امروزه در بسیاری از

کشورهای جهان وجود دارد که هر کشوری در مواجهه با آن، رویکرد یا رویکردهای ویژه ای متناسب با فلسفه اجتماعی خود انتخاب کرده است. به طور کلی در برخورد با تکثر فرهنگی، سه رویکرد، قابل طرح و پی گیری است: نخست، **رویکرد کثرت گرا** که در آن خرده فرهنگ ها به صورت هم عرض (بدون توجه به فرهنگ مشترک) تکثیر و تأیید می شوند. این رویکرد در نهایت به تفکیک کامل خرده فرهنگ ها و اختلاف نهادی و گسستن انسجام اجتماعی می انجامد. دوم، **رویکرد وحدت گرا** که در آن خرده فرهنگ ها در فرهنگ غالب هضم می شود و در شکل افراطی به حذف خرده فرهنگ ها می انجامد. سوم، **رویکرد وحدت در کثرت** است که در آن، ضمن حفظ هویت های قومی و خرده فرهنگ ها، هویت مشترک میان آحاد جامعه تکوین و تعالی می یابد. در این رویکرد از حذف یا ادغام خرده فرهنگ ها خوداری می شود.

در واقع در این رویکرد، بین دو قطب وحدت و کثرت تعاملی به وجود می آید که در آن وحدت پشتیبان تنوع فرهنگی و تنوع عامل وحدت بخش خرده فرهنگ هایی می شود که در یک چهارچوب جغرافیایی و سیاسی به سر می برند.

انعطاف پذیری معیار مدار : ویژگی مهم دیگر تربیت رسمی و عمومی در راستای اصول تدریج و تعالی مرتبتی و وحدت گرایی ضمن پذیرش کثرت و پویایی، گشودگی و انعطاف است. فرایند ایجاد وفاق بین افراد و گروه های اجتماعی فرایندی

است که باید ضرورتاً فرهنگی باشد. سازو کار تربیت رسمی و عمومی، به مثابه یکی از سازو کارهای فرهنگی ایجاد وفاق، باید ضمن وفادار بودن به ارزش های هسته ای و به اصول ثابت و نظام معیاری مشخص، نسبت به تنوع ها گشوده و منعطف باشد. تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران : اساساً به سبب وجود اشتراکات فراوان انسانی، از گذشته های دور بین جوامع و ملل مختلف تعاملات فرهنگی و تبادلات تجربیات متراکم امری رایج بوده است. افزون بر این، شرایط امروز جهان به دلیل ظهور پدیده جهانی شدن، توسعه و گسترش فناوری های ارتباطی، کاهش فاصله های فیزیکی، رنگ باختن تقابل دور- نزدیک، ارتباطات بین جوامع و به تبع آن روابط بین نهادهای تربیتی گوناگون در جهان، عمیق تر و بیشتر می شود. بدون تردید تداوم روند کنونی، توسعه و گسترش این گونه روابط بین المللی را در پی خواهد داشت. نظام مطلوب تربیت رسمی و عمومی در جامعه اسلامی در مواجهه با این پدیده به مثابه چالشی جهانی، باید با نظام های تربیتی دیگر جوامع (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) تبادلات و تعاملاتی را برقرار نماید.

ج- ویژگیهای اختصاصی تربیت رسمی و عمومی :

دین مداری (انطباق همه ابعاد و مؤلفه ها با نظام معیار اسلامی) : این ویژگی، نکته محوری و اساسی در مفهوم مورد نظر از تربیت رسمی و عمومی است. به سخن دیگر این ویژگی در مقایسه با دیگر ویژگی ها بیش تر جنبه تأسیسی دارد؛ در حالی که ویژگی های قبلی به سبب تناسب و سازگاری با مفاد فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران مورد قبول واقع شده اند و بیشتر جنبه امضایی دارند.

همان گونه که سکولاریسم ویژگی اساسی و به نوعی ایدئولوژی مسلط بر بسیاری از الگوهای تربیت رسمی و عمومی در جهان است، دین محوری نیز ویژگی ممتاز تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه دربرخی از نظام های تربیت رسمی و عمومی مانند انگلستان و آلمان تربیت دینی (به معنای تربیت برای تقویت دینداری نسبت به دین و مذهب خاص) مشاهده می شود؛ اما هرگز کل جریان تربیت براساس معیار های دینی تنظیم و هدایت نمی شود.

تکیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و تناسب با جامعه امروز ایران : بر اساس این ویژگی، الگوی مطلوب تربیت رسمی و عمومی باید نشانه های بارزی از وابستگی به تمدن اسلامی-ایرانی را نیز به همراه داشته باشد. ابتدا بر فرهنگ، زبان و ادب فارسی و تأکید بر هویت ملی ایرانی نیز باید از وجوه تمایز تربیت رسمی و عمومی محسوب شود.

تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی :

موارد ذیل را می توان از وجوه اهمیت و ضرورت شکل خاص تربیت رسمی و عمومی در جامعه اسلامی دانست:

- رسالت پیامبران الهی و جانشینان آن ها، هدایت عموم مردم برای اقامه عدالت اجتماعی است. به سخن دیگر، هدف انبیا

برقراری عدالت (توسط خود ایشان) نبوده بلکه هدایت وبرانگیختن انسان ها بوده است تا برای برپایی عدالت اقدام کنند. در قرآن کریم به کرات از فضیلت قسط و عدالت سخن گفته شده است (مانند آیه ۱۳۵ سوره نساء و آیه ۲۹ سوره اعراف) همچنین در سوره آل عمران، آیه ۲۱ ، جرم کسانی را که مروجین و برپاکندگان قسط را می کشند در حد گناه کشتن پیامبران قرارداده است. لذا تربیت رسمی و عمومی برای تحقق زمینه های مناسب هدایت عموم وآماده سازی آنان برای اقامه عدالت اجتماعی منطبق با معیارهای اسلامی ساز و کاری مناسب و ضروری است.

- انسان در کشاکش دو جریان متضاد زشتی و زیبایی و خیر و شر در حرکت است. او بالقوه، امکان روی آوردن به خیر یا شر را در خود دارد. لذا حرکت استکمالی او در مسیر خیر،همواره در معرض خطر و آسیب است. این مخاطرات برخی منشأ بیرونی و برخی منشأ درونی دارند. شیطان وسوسه گر یکی از مهم ترین عوامل بیرونی است.

جریان تربیت برای افزایش فرصت و امکان حرکت متعالی انسانی و رفع امکان حرکت به سوی زشت کاری و سقوط از حد انسانیت ضرورت می یابد. به سخن دیگر، باید قابلیت ها و شایستگی هایی در انسان ها تحقق یابد تا آدمی از درون، آگاهانه و آزادانه در برابر مخاطرات بیرونی و درونی موضع بگیرد.

در جهان امروز، امنیت، استقلال، توسعه و تعالی کشورها و ملت ها به وجود انسان های شایسته و کارآمدی وابسته است که در شرایط پیچیده و همواره متغیر امروزمین، بتوانند موجب بقا و توسعه جامعه شوند.

جوامع امروزه به انسان هایی نیاز دارند که توانایی های انسانی وسیع تری در آن ها تحقق یافته باشد. به همین دلیل است که واگذاری این امر به سازوکارهای معمول اجتماعی (تربیت غیررسمی یا محیطی) امری نامعقول به نظر می رسد، زیرا موجب می شود بسیاری از احاد اجتماع برای زندگی و مشارکت در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی به شایستگی های ضروری مجهز نشوند و ارزش های پذیرفته جامعه را چنان که باید درونی نکنند و برای برقراری روابط مطلوب با خدا، جامعه و طبیعت قادر نگردند.

نتیجه و هدف کلی تربیت رسمی و عمومی :

هدف کلی تربیت عمومی :

- **تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی)** (متربیان، همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت فردی و غیر مشترک (به خصوص هویت جنسیتی) ایشان به صورتی یک پارچه در راستای شکل گیری جامعه صالح واعتلای مداوم آن براساس نظام معیار اسلامی که از طریق کسب شایستگ یهای لازم (پایه ویژه) صورت می گیرد.

هویت، به مثابه مفهوم کلیدی هدف کلی تربیت عمومی است .

هویت، بخش نامتعیین و سیال و ناتمام و در عین حال یک پارچه وجود آدمی است که در جریان قبض و بسط زنجیره موقعیت های زندگی توسعه و تعالی می یابد.

- هویت دارای دو جنبه فعال و منفعل است .

اگرچه هویت در وهله نخست امری فردی به نظر می رسد که موجب تشخیص و تمایز افراد از یکدیگر می گردد، اما در نگاهی عمیق تر، فرایند تربیت، به ویژه تربیت رسمی و عمومی، متوجه لایه های مشترک هویت است. توجه به لایه های مشترک هویت و تحقق اوصاف جمعی متربیان، بعد اجتماعی کارکرد تربیت رسمی و عمومی را در راستای تشکیل جامعه صالح و اعتلای مدام آن مورد توجه قرار می دهد.

- لایه های هویت :

اولین لایه هویت ، لایه جهانی (انسانی) هویت است. این لایه بر آن دسته از مشترکات انسانی تأکید می کند که در آن، مربی به چشم عضوی از جامعه انسانی نگریسته می شود.

در لایه بعدی هویت، عنصر دین و مذهب مورد عنایت قرار می گیرد. اعتقادات و ارزش های دینی و مذهبی، از اساسی ترین نیازهای بشر و محور اصلی در شکل گیری لایه دوم است. این لایه نیز جنبه فراملی دارد و در آن هویت جمعی متربیان فراتر از مرزهای سیاسی و ملی مد نظر است.

لایه بعدی هویت مشترک، جنبه ملی (ایرانی) دارد که در آن ارزش ها و هنجارها، آداب و رسوم و دیگر مؤلفه های هویت ملی مورد توجه قرار می گیرد. همان طور که پیش تر اشاره شد، تربیت رسمی و عمومی در شکل گیری یک ملت و تداوم حیات آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ لذا در تربیت رسمی و عمومی، این لایه از هویت نیز باید مورد توجه قرار گیرد. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: دوستی وطن از ایمان است

توجه به خصوصیات جنسی/جنسیتی هویت لایه دیگری از شخصیت متربیان را شکل می دهد . هویت جنسیتی از جمله مهم ترین لایه هایی از هویت است که در نظام تربیت رسمی و عمومی و در تداوم روند تکوین و تعالی هویت مشترک متربیان باید به آن توجه جدی شود. زیرا به سبب اهمیت نهاد خانواده و نقش آن در تحقق جامعه صالح، تکوین و تعالی هویت جنسیتی می تواند در این نظام برای کسب شایستگی های لازم جهت درک و بهبود مداوم موقعیت خود و دیگران کانون توجه قرار گیرد، که مواردی نظیر نقش های جنسیتی و آمادگی برای تشکیل خانواده از جمله این شایستگی هاست.

اهداف تربیت رسمی و عمومی :

الف- اهداف مشترک : اهداف مشترک تربیت رسمی و عمومی آن دسته از شایستگی های پایه است که عموم افراد جامعه باید آن ها را کسب کنند. منظور از شایستگی های پایه برای عموم افراد جامعه، مجموعه ای از صفات، و توانمندی ها و مهارت های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه های هویت (عقلانی، عاطفی، ارادی و عملی) و معطوف به همه مؤلفه های جامعه صالح است که همه آحاد اجتماع جهت درک و بهبود مستمر موقعیت خود و دیگران برای تحقق مرتبه قابل قبول حیات طیبه باید آن ها را داشته باشند.

جریان تربیت رسمی و عمومی به دنبال تحقق شایستگی های (توانایی ها، مهارت ها و صفات) مشترکی در آحاد جامعه است تا، با توجه به انواع تربیت (بر حسب شئون گوناگون حیات طیبه)، در ساحت های شش گانه تربیت (دینی و اخلاقی، علمی و فناوری، اقتصادی و حرفه ای، سیاسی و اجتماعی، زیستی و بدنی، زیبای یشناختی و هنری) بیان شوند.

ب- اهداف ویژه تربیت رسمی و عمومی : نظام تربیت رسمی و عمومی بر مبنای اهداف مشترک و تحلیل آن ها، اهداف ویژه ای نیز دارد که همان شایستگی های ویژه ناظر به خصوصیات فردی، جنسی/جنسیتی، خانوادگی، قومی، دینی/ مذهبی و بومی و محلی متربیان اند که به شکل گیری هویت های ویژه آحاد اجتماع می انجامد. این دسته از شایستگی ها در چهارچوب شایستگی های پایه مشترک (بر اساس اصل وحدت گرایی، ضمن پذیرش کثرت)، توسط نهادهای ذی صلاح در سطوح مختلف نظام تربیت رسمی و عمومی بر حسب معیارهای زیر تعریف میشوند:

مرحله رشد متربیان؛

خصوصیات فردی و مشترک جنسی/جنسیتی، فرهنگی/ خانوادگی، قومی و دینی/ مذهبی متربیان؛

علائق متربیان و نیازهای جامعه محلی؛

موقعیت زمانی و مکانی متربیان و شرایط اجتماعی حاکم بر زندگی ایشان؛

آمادگی لازم برای ورود به انواع تربیت تخصصی.

تبیین چگونگی تربیت رسمی و عمومی :

مفهوم چگونگی، ناظر به نحوه عملی شدن جریان تربیت رسمی و عمومی، در جهت تحقق رسالت و اهداف آن است. این مفهوم، به چند موضوع خردتر اما مهم و اساسی تحلیل می شود که عبارت اند از: اصول کلی، خصوصیات مدرسه صالح (به مثابه مظهر تحقق فرایند تربیت رسمی و عمومی)، الگوهای نظری/اصول و رویکردهای (حاکم بر ساحت های تربیت و عوامل سهیم و مؤثر در تربیت رسمی و عمومی).

اصول کلی تربیت رسمی و عمومی :

اصول تربیت رسمی و عمومی، قواعد و ضوابطی (و در واقع معیار و راهنمای چگونگی تحقق اهداف، رسالت و کارکردهای نظام تربیت رسمی و عمومی) هستند که مبنای عمل قرار می گیرند و از اصول کلی حاکم بر جریان تربیت و مبنای برشمرده تربیت رسمی و عمومی استنباط شده اند؛ لذا در تمامی سطوح تصمیم گیری و عمل تربیتی کاربرد دارند و اجزای نهاد را در راستای تحقق اهداف، رسالت و کارکردهای آن هماهنگ می کنند. بر این اساس می توان گفت اصول تربیت رسمی و عمومی از یک منظر شامل دو دسته اصول است: نخست اصول ناظر به روابط درونی بخش ها و اجزای نهاد تربیت رسمی و عمومی و دوم اصولی که ناظر به روابط بیرونی این نهاد با عوامل سهیم و تأثیرگذار است.

الف- اصول ناظر به روابط درونی تربیت رسمی و عمومی :

انطباق با نظام معیار اسلامی : فرایند تربیت رسمی و عمومی یکی از سازوکارهای اجتماعی است که زمینه ساز تحقق حیات طیبه است. از این رو به طریق اولی ضرورت دارد با مبنای ارزش های اساسی دین متناسب، هماهنگ و منطبق باشد. مصادیق این اصل در تربیت رسمی و عمومی عبارتند از:

سازگاری سیاست ها و برنامه ها و روش های تربیت رسمی و عمومی با نظام معیار اسلامی؛

محوریت و اولویت تربیت اعتقادی و عبادی در برنامه های تربیت رسمی و عمومی برای زمینه سازی انتخاب و التزام اختیاری و آگاهانه نظام معیار اسلامی؛

اولویت تربیت اخلاقی در تمام برنامه های درسی تربیت رسمی و عمومی

عدالت تربیتی : عدالت اساسی ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در نظام اسلامی و به نوعی عامل بقای جامعه است. هم چنین یکی از مأموریت های محوری انبیا تلاش برای بسط عدالت و قسط در جامعه بوده است. بر این اساس، عدالت ارزشی فراگیر است که باید در تمامی جنبه ها و شئون حیات اجتماعی تجلی داشته باشد و تمامی سازو کارهای اجتماعی در راستای آن حرکت کنند.

تربیت رسمی و عمومی شامل این قاعده عام است. تعریف مصادیقی این اصل در تربیت رسمی و عمومی به شرح زیر است:

ایجاد فرصت حضور در تربیت رسمی برای فرزندان آحاد جامعه، صرف نظر از ویژگی های فرهنگی، قومی، دینی و اقتصادی؛ فراهم کردن فرصت های برابر دسترسی به تربیت عمومی و رسمی (برابری در توزیع منابع ؛ و امکانات) برای تمامی آحاد جامعه ؛

ارائه تربیت عمومی و رسمی با کیفیت قابل قبول

توجه تربیت عمومی و رسمی به تفاوت های متربیان در سطح فردی و خانوادگی و اجتماعی؛

تأکید بر فرهنگ اسلامی ایرانی ۱ و زبان وادب فارسی :که از لایه های جمعی هویت متربیان است، باید، « هویت ملی » با توجه به ضرورت پرداختن به در همه مراحل تربیت رسمی و عمومی بهره مندی از ذخایر ارزشمند فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و ارتقای آن در تعامل با سایر فرهنگ ها مد نظر قرار گیرد. در این خصوص با عنایت به مفاد قانون اساسی، زبان و ادب فارسی تجلی بخش وحدت ملی و زمینه ساز شکل گیری هویت ملی متربیان خواهد بود.

برخی از مصادیق این اصل عبارت اند از:

تأکید بر استفاده از ذخایر زبان و ادب فارسی در همه سطوح تربیت رسمی و عمومی

معرفی نمادهای فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و توجه دادن به نقش برجسته آن ها در برنامه های درسی

انسجام اجتماعی : مهم ترین مؤلفه قوام بخش هر جامعه، انسجام است. بدون وجود این فرایند، آحاد و گروه هایی که در یک تجمع انسانی گرد هم آمده اند، تداوم و استمرار نخواهد داشت. لذا پیش فرض تحقق حیات طیبه و جامعه صالح ایجاد انسجام است. نهادها و بخش های مختلف جامعه با وجود تفاوت در کارکرد های ویژه و اهداف و اغراض در راستای انسجام اجتماعی حرکت می نمایند. از این رو انسجام اجتماعی اصل حاکم بر کلیه فرایندهای تربیت است. یکی از عوامل انسجام بخش شکل گیری هویت ملی است. هویت ملی بخشی از مفهوم هویت است که عبارت است از آن ویژگی یا ویژگی هایی که ملت ها را قابل شناسایی می کند و ابزاری است برای برای تفکیک یک ملت از ملت دیگر با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف شده جمعی. به طور کلی عناصری که به شکل گیری هویت ملی کمک می کنند عبارت اند از: سرزمین و قلمرو، دین و مذهب، زبان، حکومت و دولت، نژاد و قومیت، سنت ها و آیین ها، میراث فرهنگی، اسطوره ها و قهرمانان. مصادیق این اصل عبارتند از:

تأکید بر عناصر وحدت ملی مانند زبان و ادب فارسی و تاریخ و فرهنگ اسلامی-ایرانی و نمادهای دیگر هویت بخش در راستای شکل گیری هویت مشترک ملی؛

تأکید بر هم زیستی مسالمت آمیز و توأم با تفاهم پیروان ادیان، مذاهب و اقوام در کشور و جهان.

وحدت در سیاست گذاری و تصمیم گیری کلان عناصر نظام تربیت رسمی و عمومی؛

تنوع و کثرت :از منظر انسان شناسی و روان شناسی تفرد، تنوع و تفاوت در ابنای بشر واقعیتی در خور توجه است. خداوند در سورة حجرات، آیه سیزدهم می فرماید: "ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله

گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست؛ بی تردید خداوند دانای آگاه است

از منظر جامعه شناسی در کنار فرایند انسجام بخشی، فرایند تمایز یافتگی نیز رخ می دهد. این فرایند نیز طبیعی است و ناظر به شکل گیری هویت های متمایز آحاد و گروه ها، اقشار مختلف جامعه و خرده فرهنگ هاست. از این رو تفاوت و تمایز و تنوع در حیات انسان ها به اندازه تشابه واقعیت دارد و جامعه نیز باید آن را به صورت یک ضرورت در نظر بگیرد.

تربیت رسمی و عمومی نیز، که یک جریان مهم و فرهنگی جامعه تلقی می شود، باید این واقعیت را بر ساز و کارهای خود حاکم سازد. مصادیق این اصل عبارت اند از:

قبول تنوع و تکثر (در چهارچوب اصول) در مقام برنامه ریزی و اجرا؛

تأکید بر حفظ و بالندگی خرده فرهنگ ها؛

توجه به زمینه سازی برای شکل گیری هویت های ویژه (مخصوصاً هویت فردی جنسی/ جنسیتی) متربیان در کنار هویت مشترک؛

تنوع و کثرت گرایی روشی در مواجهه با مسائل و مشکلات نظام تربیت رسمی و عمومی:

تنوع بخشی به موقعیت ها و فرصت های تربیتی در چهارچوب اهداف تربیت رسمی و عمومی با هدف بهره گیری از موقعیت های بالقوه موجود در جامعه و ایجاد فرصت های جدید با استفاده از امکانات موجود.

خرد ورزی : تلاش و تکاپو برای رسیدن به غایت زندگی درگرو بهره گیری و به کا رگیری ظرفیت های سازنده و تعالی بخش آدمی است. از جمله ظرفیت های خدادادی تعقل و خردورزی است. آدمی به کمک عقل قادر خواهد بود واقعیت ها و حقایق تربیت و لوازم عملی مرتبط با آن ها را بشناسد. لذا اساساً عمل تربیت، عملی خردورزانه و مستلزم آگاهی است. تربیت رسمی و عمومی در مسیر تکاپوی تعالی بخش خود، همواره با چالش های بسیار مواجه است و راهکارهای برون رفت از این چالش ها و مسائل پیش رو بی شک مستلزم مواجهه خردمندانه با آن هاست. مصادیق این اصل در تربیت رسمی و عمومی عبارت اند از:

پژوهش محوری و بهره مندی از نتایج پژوهش ها در حوزه های مرتبط و نظریه های علمی

در روند سیاست گذاری، تصمیم گیری، اصلاح و هدایت تربیت رسمی و عمومی؛

بهره مندی مناسب از تجارب بین المللی در عرصه اعتلای نظام تربیت رسمی و عمومی (مشارکت در طرح های مطالعاتی و

تحقیقاتی بین المللی در جهت توسعه و بهبود کیفیت ؛ تربیت رسمی و عمومی)

بهره گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات به مثابه یکی از محورهای توسعه کمی و کیفی فرصتهای تربیتی با توجه به نظام معیار اسلامی؛

توسعه و ارتقای توانمندی های فکری و عقلانی مربیان (کارگزاران) تربیت رسمی و عمومی ؛

توجه به شورا و خرد جمعی در سطوح مختلف نظام تربیت رسمی و عمومی؛

ارتقای توانمند یهای فکری و عقلانی متریبیان؛

بهره گیری از حوز ههای معرفتی مرتبط با تربیت به صورت میان رشته ای.

حفظ و ارتقای آزادی : آزادی یکی از شروط شناخت و تحقق ظرفیت های گوناگون آدمی و به طریق اولی شرط لازم تکوین و تعالی هویت آدمی است. آزادی، در واقع شرط دین ورزی و تخلق (تعالی) آحاد جامعه و به تبع آن دین ورزی و تخلق جامعه است.

تحقق اصل آزادی در موقعیت های تربیت رسمی و عمومی امری تشکیکی است. به این معنا که از جنبش و فعالیت جسمانی تا فعالیت های پژوهشی و فکری و خردورزانه را در بر می گیرد. تردیدی نیست که مطابق با اصول فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران و مباحث مربوط به ویژگی های تربیت رسمی و عمومی آزادی موردنظر صرفاً "آزادی از" نیست بلکه با توجه به شرایط مدرسه "آزادی در" است. که اولی جنبه سلبی آزادی است و دومی جنبه ایجابی آن.

کسب معرفت و شایستگی های پایه برای تعالی وجودی مربی مستلزم مواجهه فعال مربی با جهان هستی و به سخن عامتر، با موقعیت های زندگی است. مصادیق این اصل عبارت اند از:

تکیه بر آزادی عمل و تجربه فردی متریبیان، متناسب با شرایط رشد آن ها در جهت کسب شایستگی ها در چهار چوب موقعیت مدرسه؛

تأکید بر مسئولیت مربی در امر یادگیری (زیرا لازمه تحقق اصل آزادی است)؛

زمینه سازی برای تحقق آزادی معنوی متریبیان؛

فراهم نمودن تجربه گزینش، انتخاب و ترجیح برای متریبیان؛

بهره گیری از رو شهای فعال در جریان مدیریت فرایند یاددهی یادگیری.

سندیت شایستگی محور مربیان : اصل آزادی نباید مانع وجود حدمعقولی از سندیت و مرجعیت برای مربیان باشد. چه این

که شناخت حدود و رعایت آزادی (آزادی در) متناسب با شرایط رشدی متریبیان و فراهم کردن فرصت هایی برای عمل آزادانه متریبیان، بودن اقتدار حقیقی در مربی بستگی دارد. به سخن دیگر، سندیت مربی هیچ منافاتی با آزادی مربی ندارد. زیرا مربی

می تواند با درک درست از شرایط رشدی مربی برای او شرایط انجام عمل اختیاری و آگاهانه را فراهم آورد. روشن است که این مرجعیت باید اساساً از تعالی و اشتداد وجودی مربیان برخاسته باشد، نه صرفاً از اقتدار رسمی و قانونی ایشان. پیامبر(ص) که خود مربی بزرگ بشریت است، نیز به بیان قرآن، (آیات هشتاد و هفت و هشتاد و هشت سورة مبارکه غاشیه ۱) بر مردم این سیطره را نداشت، بلکه ایشان تنها تذکردهنده و هدایتگر بوده اند. انتخاب راه هدایت با مردم بوده است. ائمه معصومین (ع) نیز به تبع آن هدایتگر بوده و با وجود داشتن مرجعیت و سندیت الهی آزادی انسان ها را در پذیرفتن و نپذیرفتن هدایت محدود نکرده اند. اگرچه در وجود این بزرگواران ویژگی هایی بوده است که مردم به سوی آن ها جذب می شده اند.

محبوبیت و مقبولیت مربیان : محبوبیت و مقبولیت مربیان منوط به برقراری رابطه احسان و عدالت است. زیرا رابطه عدالت و احسان که از اصول حاکم بر روابط بین افراد در مدرسه است مانع از تحقق این احتمال خواهد شد که اقتدار و سندیت مربی یا کارگزاران مدرسه به سخت گیری و خشونت علیه مربیان و به حاکمیت جوی استبداد منبثانه در مدرسه بینجامد. در واقع سندیت مربی، با توجه به رابطه عدالت و احسان که حاکم بر روابط درون مدرسه اسلامی است، تعدیل می گردد. به سخن دیگر، جو عاطفی، اخلاقی و مهرورزانه ای در محیط تربیت رسمی و عمومی به وجود می آید که ناشی از محبوبیت و مقبولیت مربیان است.

در قرآن بر این رابطه مهرورزانه پیامبر با مؤمنین اشاره شده است. عامل اصلی جذب مؤمنین به ایشان و انجذاب شخصیتی پیامبر(ص) همانا مهر و محبت بوده است. خداوند در آیه یکصد و پنجاه و نه سورة مبارکه آل عمران می فرماید: "پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم خو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آموزش بخواه و درکارها با آن ها مشورت کن" و نیز در آیه یکصد و بیست و هشت سورة مبارکه توبه می فرماید قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید و به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است".

تعامل همه جانبه : تعامل در واقع، به تشریک مساعی متقابل در موقعیت تربیتی بر می گردد. مربی و مربی به فراهم کردن شرایط مناسب و مساعدی در موقعیت های تربیتی اقدام می کنند که تعالی و رشد مربی و حتی مربی را به دنبال دارد. درحقیقت تعامل مربی و مربی در موقعیت های تربیتی، تعاملی استعلایی یعنی تعالی بخش است. شروط تحقق چنین تعاملی اصول پیش گفته آزادی و سندیت و همچنین حاکمیت اصل عدل و احسان بر روابط درون مدرسه ای است.

همه جانبه نگرى: شناخت ظرفيت هاى وجودى انسان، فهم و درك عوامل و علت هاى مداخله گر و ذى نفوذ در فرايند تربيت به نحو عام و در تربيت رسمى و عمومى به نحو خاص و هدايت آن مستلزم نگاهى باز و جامع و همه جانبه نگر است. از اين رو نگاه کاهش گرايانه به موضوع و فرايند تربيت مقبول نيست. مصاديق اين اصل عبارت اند از:

توجه به تمامى شئون وجودى متربيان در طراحى برنام هها و فعاليت هاى تربيتى؛

توجه به همه ابعاد و لاي ههاى هويت (انسانى، اسلامى، ايرانى و...);

نگرش نظام مند در هدايت تحولات در نظام تربيت رسمى و عمومى؛

توجه به ساحت هاى مختلف تربيت

يك پارچگى: فرايند تربيت در عين دارا بودن عناصر، اجزا و فرايندها امرى واحد و يك پارچه است. لذا بايد از کاهش گرايى يا توجه افراطى به برخى فرايندها و مؤلفه ها و ناديدۀ گرفتن برخى اجزا، دورى كرد. مصاديق اين اصل در تربيت رسمى و عمومى عبارت اند از:

توجه به وحدت هويت متربيان؛

توجه به وحدت مراحل رشد و پيشرفت متربيان؛

توجه به يك پارچگى برنامه ها و فعاليت هاى تربيتى در طول مراحل و سطوح تربيت رسمى و عمومى؛

هماهنگى ارکان و مؤلف ههاى تربيت رسمى و عمومى.

حق محورى و مسئوليت پذيرى:

علاوه بر اين كه فرايند تربيت رسمى و عمومى در كليت خود (به مثابه فرايند سازنده و تعالى بخش) در كليت خود بر اساس حق و حقوق متقابل انسانى و كرامت او شكل مى گيرد، سازوكارهاى درونى و روابط بيرونى آن نيز با نظام حقوقى جامعه ارتباط وثيق و مستحكمى دارد. از اين رو رعايت حقوق ديگران يكي از ملاك ها و معيارهاى راهنماى عمل مربيان و كارگزاران تربيت رسمى و عمومى است.

پويايى و آينده نگرى: شرايط جهان امروز، توسعه و تسهيل ارتباطات و تبادل اطلاعات و تعاملات فرهنگى بين كشورها را افزايش داده و استفاده از فرصت هاى موجود در عرصه بين الملل و شناخت تهديدات آن و ارتباط با كشورها و نهادهائى بين المللى را ضرورى كرده است. هم چنين، پديده جهانى شدن بى ترديد آثار و تبعاتى فرهنگى براى كشور ما به همراه خواهد داشت كه لازم است با اين پديده فعالانه مواجه شد و از فرصت هاى به وجود آمده استفاده برد و تهديدات آن را کاهش داد.

استمرار: انسان موجودی رشد یابنده است، هرچند این رشد جریانی واحد و دارای مراتبی تشکیکی است. به سخن دقیق تر، رشد جریانی است که دارای وحدت تشکیکی است. به تبع این واقعیت فرایند تربیت امری مراتبی، چند جانبه و در عین حال پیوسته است. رعایت این اصل در تربیت رسمی و عمومی شامل مصادیق زیر است:

توجه به مراتب مختلف اهداف تربیت در سطوح و مراحل تربیت رسمی و عمومی؛

پیوستگی و انسجام محتوایی بین سطوح و مراحل تربیت رسمی و عمومی؛

توجه به فراهم کردن زمین ههای لازم برای استمرار یادگیری در طول زندگی؛

توجه به پیوستگی تجارب یادگیری و معنادار شدن آنها برای متربیان.

(ب) اصول ناظر به روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی :

پاسخ گویی : یکی از اشکال روابط بیرونی تربیت رسمی و عمومی پاسخ گویی است که در جهت اصلاح، بهبود و هماهنگی فرایندهای آن با هیئت کلی جامعه صورت می گیرد. نقش آفرینی تربیت رسمی و عمومی در راستای زمینه سازی نظام مند و قانون مند به منظور کسب آمادگی متربیان برای تحقق حیات طیبیه لازم است مورد پایش مستمر قرار گیرد. از این رو، نهاد تربیت رسمی و عمومی باید نسبت به عملکرد خود در راستای اهداف جامعه مسئول باشد.

مشارکت : نظام تربیت رسمی و عمومی برای تحقق رسالت خود به روابط صحیح با دیگر نهادهای مؤثر و سهیم در جریان تربیت نیاز دارد. لذا برای تحقق رسالت و اهداف نظام تربیت رسمی و عمومی، همگان به نوعی مسئولیت دارند. سخن دیگر، نظام تربیت رسمی و عمومی برای تحقق رسالت و اهداف خود باید از ظرفیت های جامعه حداکثر استفاده را ببرد. بر این اساس، این اصل ناظر بر روابط نظام تربیت رسمی و عمومی با عوامل و محیط های بیرونی نظام است.

تقدم مصالح تربیتی : تربیت، محور اساسی توسعه حیات آدمی است. در نتیجه باید مصالح تربیتی در تمام تصمیم گیری ها و برنامه ریزی های اجتماعی، مورد نظر قرار گیرد و کمک به جریان تربیت، مهم ترین معیار در سیاست گذاری ها و تعیین اولویت های اجتماعی به شمار می رود. بر این اساس و به نحو اولی، تربیت رسمی و عمومی نیز اهمیت ویژه ای دارد. لذا نهادهای محوری جامعه، در هدایت و تحقق شایسته آن، لازم است در تصمیم گیری های خود ملاحظات تربیتی را جدأ مد نظر داشته باشند.

مدرسه صالح

مدرسه صالح ؛ بستری برای تحقق تربیت رسمی و عمومی مطلوب : به طور کلی برخورداری از حیات طیبیه در بعد جمعی و تحقق جامعه صالح نیازمند مدرسه صالح است. یعنی درکنار خانواده صالح، بقا و توسعه جامعه صالح به وجود مدرسه صالح نیز

وابسته است. لذا با عنایت به غایت جریان تربیت در دیدگاه اسلامی یعنی آماده شدن متریان برای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی و نیز با توجه به اصل عقلانی تناسب بین وسیله و هدف- لازم است فضاهای های تربیتی و به خصوص، مدرسه و زندگی مدرسه ای، که در واقع زمینه اجتماعی سامان یافته ای برای تحقق حیات طیبه است، از ویژگی های جمعی حیات طیبه برخوردار باشد تا به مثابه کانون تجلی بخش حیات طیبه، امکان تجربه این نوع زندگانی را برای همه متریان فراهم آورد.

خصوصیات مدرسه صالح :

- **نخستین ویژگی ساده سازی است:** به این معنی که تجربیات مدرسه ای باید شکل ساده شده (و نه پیچیده) ای از تجربیات و اشکال واقعی حیات طیبه باشد.
- **ویژگی دوم پالایش است :** یعنی زدودن برخی عوارض و نتایج ناخوشایند نامطلوب احتمالی از برخی تجربیات مدرسه است. جریان رشد متریان جریانی است که نسبت به عوارض و مخاطرات محیطی و تغییرات نامطلوب محیط بسیار حساس است و به شدت تحت تأثیر قرار می گیرد.
- **ویژگی سوم متناسب سازی است :** بر اساس این ویژگی، تجربیات مدرسه، باید با شرایط رشدی متریان در همه ابعاد، متناسب باشد. متناسب سازی به سایر ابعاد مدرسه مانند مدیریت، مربیان، فضا و تجهیزات نیز تعمیم داده می شود. این اصل ناظر به یک اصل محوری در منابع و متون تربیتی است که به پیروی از طبیعت مشهور است.
- **ویژگی چهارم تعادل است :** مراد از تعادل، تناسب با اصول همه جانبه نگری و یک پارچگی است و تعریف مختار تربیت در فلسفه تربیت در جمهوری اسلامی ایران در توجه متوازن به جنبه های مختلف حیات انسانی است. صرف توجه به یک بعد، موجب غفلت از ابعاد دیگر می شود.
- از این دیدگاه، مدرسه نه تنها به توسعه بُعد عقلانی و مهارت های فکری، بلکه به ابعاد مختلف و ساحت های گوناگون حیات انسانی توجه می نماید. اگرچه هسته اصلی اقدامات تربیتی مدرسه، بر بُعد عقلانی استوار است، اما به سبب یک پارچگی وجود انسانی، غفلت از ابعاد دیگر حیات انسانی برای مدرسه نارواست. حتی در بعد شناختی نیز از توجه صرف به سطوح پایین توانش های شناختی متریان، مانند حافظه، خودداری می شود. یعنی یکی از محرمات مدرسه صالح پرهیز از حافظه گرایی است.
- **ویژگی پنجم دیگر مدرسه صالح انعطاف پذیری است.** بر مبنای اصل کثرت گرایی و اصل تفاوت های فردی، نظام مدرسه ای باید از حدی از انعطاف برخوردار باشد تا برنامه ها و رویه های جاری در آن دچار جمود و تصلب نگردد. به

سخن دیگر، مدرسه‌صالح از یک سو بر شباهت های انسانی تأکید دارد و در واقع بیشتر سازو کارهای مدرسه بر مبنای چنین شباهت هایی شکل می گیرد. از سوی دیگر با توجه به وجود تفاوت های فردی، سازوکارهای خود را منعطف می سازد تا زمینه تعالی وجودی بیشتر متربیان را فراهم آورد.

- **ویژگی ششم رابطه احسان و عدالت بین مربیان و متربیان مدرسه است.** زیرا اساساً خداوند مبنای رابطه انسان ها را با همدیگر بر اساس عدل و احسان قرار داده است. در آیه نود سوره نحل، انسان ها به عدل و احسان نسبت به یکدیگر امر شده اند. از این رو می توان گفت رابطه انسان با انسان در تفکر اسلامی رابطه عدل و احسان است. برقراری روابط عادلانه و مبتنی بر احسان در مدرسه خود لوازمی دارد. از جمله مهم ترین این لوازم، محوریت اخلاق و تحقق عینی ارزش های اخلاقی در مدرسه است.

- **ویژگی هفتم فضای مدرسه صالح، مشارکت و تعاون است.** از آن جا که انسان ها در جامعه متولد می شوند و در جامعه رشد می کنند، تربیت آن ها نیز باید اساساً اجتماعی باشد. لذا فضای حاکم بر محیط های تربیتی، به ویژه محیط های تربیت رسمی، باید به گونه ای باشد که شخصیت متربیان را از شکل گیری فردگرایی و رقابت گرایی مخرب دور نگه دارد. لذا محیط های تربیتی باید به جای تأکید بر مقایسه فردی و رقابت با دیگران در یادگیری، به ایجاد فضای رفاقت سالم و تعامل سازنده و مؤثر با دیگران و رقابت هر فرد با خودش (برای تعالی مداوم ظرفیتهای وجودی خویش) روی آورند.

اگر بپذیریم که مدرسه صالح وضعیتی است که شکل ساده ای از حیات طیبیه را به ظهور می رساند تا متربیان آن را تجربه کنند، می توان گفت که مدرسه وضعیتی سامان یافته برای انجام "اعمال خیر و مسابقه و شتاب کردن در خیرات" است. به سخن دیگر در نگرش اسلامی، مفهوم "خیر" مفهوم اساسی و بنیاد عمل مدرسه صالح در مفهوم اسلامی است. در این صورت بر مبنای آیه دوم از سوره مائده می توان نتیجه گرفت که تعاون در امور نیک نیز از ویژگی های اساسی مدرسه مطلوب است.

الگوی نظری ساحت های تربیت :

منظور از الگوی نظری "طرحواره مفهومی نظام مندی است، متشکل از عناصر مربوط به جریان تربیت و روابط میان آن ها که پاسخ های مستدل و عامی را برای هدایت مربیان در عمل تربیتی فراهم می آورد".

هر الگوی نظری شامل سه دسته مؤلفه است : « حدود و قلمرو » « اصول » و « رویکرد »

۱- ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی:

الف) حدود و قلمرو : به طور کلی دوگونه تربیت دینی قابل تصور است: نخست تربیتی که چهارچوب بنیادی و اصول آن بر اساس دین و آموزه های دینی باشد. این شکل از تربیت دینی در مقابل تربیت سکولار قرار دارد و همه ابعاد یک نظام را براساس مبانی معیارهای دینی شامل می شود. در مجموعه حاضر از این مفهوم با تعبیر تربیت اسلامی یاد شده است و همه ساحت های تربیت را در بر می گیرد. دوم، بخش خاصی از تربیت که برای تقویت روند دین داری و دین ورزی متربیان صورت می پذیرد. در این شکل از تربیت، اعتقادات و مناسک دین خاصی مورد توجه قرار می گیرد و متربی برای رسیدن به ایمان و باور و عمل به آن ها تربیت می شود(البته مطابق قانون اساسی کشور ما، اقلیت های دینی و مذهبی رسمی در تعلیم دین و مذهب خود به فرزندان شان آزادند).

قلمرو ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، ناظر به خودشناسی و معرفت نسبت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی (پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع)) و پیروی از ایشان است، که به حق برترین انسان ه ای کامل در طول تاریخ هستند. هم چنین این ساحت ناظر به سایر عقائد و ارزش های دینی، ایمان (انتخاب و التزام آگاهانه و آزادانه دین حق یعنی آیین زندگی و نظام معیار)، تقید عملی به احکام، مناسک و ارزش های دینی و رعایت اصول و آداب اخلاقی در زندگی روزمره (در همه ابعاد فردی و اجتماعی) و تلاش پیوسته برای خودسازی بر اساس نظام معیار (مهار غرائز طبیعی، تعدیل عواطف و خویشتن داری، حفظ کرامت و عزت نفس، کسب صفات و فضایل اخلاقی و پیش گیری از تکوین صفات و رذایل اخلاقی) است.

ب) رویکرد : جهت گیری ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی دارای این خصوصیات است:

فطرت مداری(شروع از معرفت و میل ربوبی سرشته در وجود متربیان)؛

تعالی مرتبتی (رعایت مراتب تشکیکی تدین و تخلّق، با توجه به مراتب دین داری و اخلاق)؛

جامع بودن بین روش موضوعی (در بُعد بینش و دانش دینی) و روش تلفیقی (با سایر ساحت های تربیت و در بُعد نگرش و عمل دینی)؛

عقلانیت محوری (اصالت دادن به تعقل و عقلانیت، که اسکلت و محور تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی تلقی می شود)، ضمن توجه به ابعاد عاطفی و عملی (پرهیز از مواجهه صرفاً احساسی یا انتخاب دین بر اساس اکراه و اجبار و تلقین محض)؛ یعنی تأکید بر کسب بصیرت دینی

مشارکت و همراهی همه عوامل (تقسیم کار بین خانواده، مدرسه، مسجد و رسانه)؛

انعطاف پذیری، تنوع و پویایی (توجه به مقتضیات زمان و مکان، ضمن حفظ اصول)؛

فعال بودن (تأکید بر نقش اصلی متربیان در فرایند و نتیجه)؛

مسئله محوری (توجه به موضوعات و مسائل زندگی روزمره)؛

توجه به بعد عاطفی و ولایی دین (بهره مندی مناسب از عواطف، احساسات و تجارب

شخصی برای تعمیق و گسترش تدین)، تولا و تبراً؛

چند بعدی بودن (پرهیز از تحویل دی نداری به یکی از ابعاد آن)؛

بهره گیری از میراث غنی و ارزشمند ادب پارسی برای توسعه و تعالی ارزش های دینی و اخلاقی.

(ج) اصول : در اینجا اصول ایجابی مطرح می شود. رعایت این اصول مستلزم برخی نبایدهای کلی در این زمینه است از جمله:

پرهیز از تحویل تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی به یکی از ابعاد شناختی، عاطفی، رفتاری دینداری (پرهیز از یک سونگری و

تحویل انگاری)؛ پرهیز از تلقین، اکراه و اجبار در بعد اعتقادی و نگرشی تربیت دینی؛ پرهیز از تقارن دعوت به اصل دین و اخلاق با

دفاع از عملکرد همه مدعیان دین و اخلاق؛ پرهیز از رویکرد عاطفه گرایی وایمان گروی صرف (به معنای واگذاشتن عقل و معرفت)؛

پرهیز از تکفیر و تفسیق (تأکید بر اقناع، شرح صدر و گفت و گو و مدارا)؛ پرهیز از ارائه حجم زیاد مطالب دینی (بدون توجه به

ظرفیت فکری مخاطب)؛ پرهیز از تحجر و خرافه گرایی و بدعت گذاری و التقاط و پرهیز از تطویل و تکرار ممل خاطر.

اصل تحول مداوم : مصادیق این اصل عبارت اند از:

حرکت از اصلاح ظاهر به تحول باطن؛

حرکت از پیامدگرایی به تکلیف مداری؛

حرکت از تلقین و عادت به تبیین و انتخاب و استدلال؛

حرکت از ظن به اطمینان و یقین؛

حرکت از ارزیابی بیرونی به ارز شیایی توسط خود شخص؛

حرکت از اصلاح محیط (محدودسازی) به سوی مقاومت در مقابل محیط (مصون سازی) و سپس تأثیرگذاری بر آن؛

حرکت از انگیزه‌های دنیوی مشروع به انگیزه‌های اخروی (تصعید)؛

حرکت از اصلاح فردی به اصلاح اجتماعی؛

حرکت از ارزش‌های عام انسانی به ارزش‌های الهی؛

حرکت از اجبار برنام‌های به انتخاب فردی؛

حرکت از الزام بیرونی به التزام شخصی.

اصل ایجاد توازن : مصادیق این اصل عبارت‌اند از:

تأکید بر پرورش روحیه نقادی، هم نسبت به مدرنیته و هم، نسبت به سنت؛

انعطاف پذیری نسبت به واقعیات متنوع محیطی و خرده فرهنگ‌ها و خانواده‌ها (ضمن حفظ اصول)؛

توازن بین ظاهر و باطن؛

توازن و تلفیق میان اخلاق و دین؛

تلفیق و ترکیب مناسب و هماهنگ تعلیم و تزکیه؛

توجه به خصوصیات فردی و جنسی متریان، ضمن تأکید بر مشترکات میان آن‌ها؛

رعایت اعتدال (پرهیز از افراط و تفریط)؛

تأکید متوازن و سازوار بر استفاد از رو‌شهای مختلف تربیت اخلاقی و دینی؛

تأکید متوازن بر تبیین، استدلال، حساسیت و عمل اخلاقی

جمع بین حفظ امور ثابت دینی و پویایی، نسبت به مقتضیات زمان و مکان.

اصل رعایت اولویت‌ها (الأهم فالأهم) : مصادیق این اصل عبارت‌اند از:

اولویت استدلال بر تعبّد؛

تقدم پی‌گیری بر درمان (تقدم مبارزه با علت نسبت به برخورد با معلول)؛

دفع افسد به فاسد؛

تقدم پیرایش از زشت‌یهای اخلاقی بر آراسته شدن نسبت به زیبایی‌ها؛

تقدم رفع بر دفع رذایل و عوامل مؤثر در آن؛

تقدم فضل بر عدل (تقدم رحمت بر غضب)؛

اصالت مصونیت بر محدودیت؛

تأکید بر کاربرد دین و اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی (با تأکید بر مسائل واقعی زندگی متربیان).

۲- ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی :

الف) حدود و قلمرو : ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر به کسب شایستگی هایی است که متربیان را قادر می سازد تا شهروندانی فعال و آگاه باشند و در فعالیت های سیاسی واجتماعی مشارکت کنند. قلمرو ساحت تربیت اجتماعی سیاسی شامل موارد زیر است:

ارتباط مناسب با دیگران (اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان و همکاران و...)،
تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی (رعایت قانون، مسئولیت پذیری،
مشارکت اجتماعی و سیاسی، پاسداشت ارزش های اجتماعی)، کسب دانش و اخلاق اجتماعی و
مهارت های ارتباطی (بردباری، وفاق و همدلی، درک و فهم اجتماعی، مسالمت جویی، درک و فهم
سیاسی، عدالت اجتماعی، درک و تعامل میان فرهنگی، تفاهم بین المللی، حفظ وحدت و تفاهم،
توانای یهای زبان ملی (فارسی) محلی، جهانی (عربی، انگلیسی و...) است.

ب) رویکرد : جهت گیری ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی، تربیت برای عضویت فضیلت مدارانه در "خانواده صالح و جامعه صالح" است.

ارتباط با خانواده یکی از اساسی ترین مؤلفه های ارتباط است که در شکل گیری بنیادی های هویت انسان ها نقشی انکار نشدنی دارد. بر این اساس، زندگی خانوادگی، آمادگی برای آن و شکل گیری و تداوم این شکل از حیات اجتماعی از مؤلفه ای اصلی و اساسی تربیت اجتماعی است.

در تربیت رسمی و عمومی، صرف نظر از تأکید بر شایستگی های پایه (عواملی که به تقویت نهاد خانواده منجر می شوند) و از لوازم استحکام خانواده محسوب می گردند، به نقش های جنسیتی مانند نقش پدری و نقش مادری نیز توجه جدی می شود.

ج) اصول : توجه به روابط سازنده تربی و جامعه فراهم ساختن زمینه خروج تربی از خودمحوری، خودکامگی و استبداد

نگریستن به حقوق و مسئولیت های خانوادگی واجتماعی به صورت دو عنصر مکمل

مورد نظر قرارگرفتن فردیت ممتاز و متمایز آدمی و عزت تربی و جامعه

تأکید بر قانو نمندی و قانون مداری (پذیرش قانون اساسی کشور به مثابه میثاق ملی)

توجه به شایستگی های پایه برای مشارکت فعال (عمل آگاهانه و آزادانه) متربیان در

حیات خانوادگی، مدرس های، اجتماعی و سیاسی (مدیریت زندگی فردی واجتماعی)؛

توجه به شایستگی های پایه و ویژه (با رویکرد نرم) برای تشکیل خانواده صالح به مثابه

مولفه اساسی و تداوم بخش حیات جامعه صالح؛

توجه به بازبانی موقعیت خود در دامنه سنت های اجتماعی و در بستر فرهنگ و روابط اجتماعی و خانوادگی با نگاهی گزینشی و

اقدام برای اصلاح و بهبود مستمر آن

تأکید بر هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی) برای وحدت ملی و انسجام اجتماعی

تأکید بر اصل تولد و تبرا و ولایت پذیری؛

تأکید بر ظلم ستیزی و عدم ظلم پذیری؛

تأکید بر رسالت جهانی و مسئولیت بشری و گسترش عدالت در جهان؛

تأکید بر مدارا و تحمل عقاید مخالف و خرده فرهنگها در سطح ملی و جهانی؛

تأکید بر پرورش منش آزادگی در هویت متربیان؛

طرد تفکیک میان دین و سیاست، حق و تکلیف، اختیار و وظیفه و عبادت و کار

توجه به میراث ادبیات فارسی در جهت انتقال ارز شهای اصیل اخلاقی؛

توجه به میراث ارزشمند فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در راستای ایجاد هویت مشترک ایرانی و اسلامی.

۳- ساحت تربیت زیستی و بدنی :

الف) حدود و قلمرو : ساحت تربیت زیستی و بدنی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به حفظ و ارتقای

سلامت و رعایت بهداشت جسمی و روانی متربیان در قبال خود و دیگران، تقویت قوای جسمی و روانی، مبارزه با عوامل ضعف و

بیماری، حفاظت از محیط زیست و احترام به طبیعت است. قلمرو این ساحت (پرورش قوای بدنی و تأمین سلامت جسمی) موارد

زیر را پوشش می دهد: تربیت جنسی، سلامت فردی و اجتماعی (تأمین نیازهای اساسی، حفظ شادابی در زندگی، برخورداری از

رفاه و سلامت، استفاده از تفریحات سالم و اوقات فراغت، مراقبت از جسم و روح و پاکیزگی و آراستگی فردی)، بهداشت زیست

محیطی، قلمروهای زیست بوم شهری (احساس مسئولیت در قبال حفظ زیست بوم شهری، آگاهی از الگوهای صحیح تولید و

مصرف و یادگیری عادت ها و گرایش ها در حفظ پاکیزگی و سلامت محیط شهری) و منابع طبیعی (شناخت طبیعت و احترام قائل

شدن برای آن). در واقع همه این موارد به جنبه هایی مهم و مغفول از حیات طیبیه در وجه کامل آن اشاره دارد.

ب) رویکرد : مهم ترین جهت گیری ساحت تربیت زیستی و بدنی عبارت است از: تعامل مستمر روح و بدن، با این

توضیح که در این جهت گیری رابطه روح و بدن رابطه ای بنیادین، عمیق و در اصل هستی است (نظریه جسمانی الحدوث و روحانی البقا)، به این معنا که ماده جسمانی بر پایه حرکت اشتدادی وجود، در ذات و جوهر خود کامل می شود. در چنین فضای فکری، مفهوم سلامت در این ساحت معنای گسترده تری می یابد و ابعاد روانی را نیز شامل م ی شود. از این رو می توان گفت که رویکرد این ساحت از تربیت نیز نگاهی کل نگر و تلفیقی است.

ج) اصول :

توجه هماهنگ و مستمر به تربیت زیستی و بدنی متریان
توجه به کسب شایستگی های پایه (توانمندی های ضروری). توسط متریان جهت ارزیابی
خطر ها، لحاظ کردن نتایج بالقوه آن ها و درک و فهم موقعیت خود در زمینه زیستی و؛ بدنی و عمل برای بهبود آن
امروزه بحث رفتارهای پرخطر در جوامع جهانی به شدت مطرح است لذا از تربیت رسمی و عمومی این انتظار می رود که متریان را
در مواجهه با فرصت های خطر ساز زندگی آنان مراقبت کنند و با ارزیابی آگاهی و خویشتن داری با آن ها مواجه شوند. این موضوع
در اخلاق اسلامی مورد تأکید است و ارزش تقوا مورد توجه جدی جامعه صالح است.
توجه هماهنگ و متعادل به ابعاد جسمانی، روانی، زیستی، اجتماعی، محیطی و معنوی ؛ رشد متریان در تربیت زیستی و بدنی آن
ها ...

۴- ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری :

الف) حدود و قلمرو : ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که
ناظر به رشد قوه خیال و پرورش عواطف، احساسات و ذوق زیبایی شناختی متریان (توان درک موضوعات و افعال دارای زیبایی
مادی یا معنوی توان خلق آثار هنری و قدردانی از آثار و ارزش های هنری) است.
ب) رویکرد : در ساحت تربیت زیبایی شناختی و هنری، تربیت هنری موضوع محور، به مثابه رویکرد اصلی و رویکرد دریافت
احساس و معنا به منزله رویکرد مکمل و به مثابه جهت گیری کلی این ساحت انتخاب شده است.

ج) اصول :

تأکید بر پرورش حواس؛

فراهم سازی زمین ههای مناسب پرورش تخیل و قوه خیال

تأکید بر فراهم سازی زمینه های کسب شایستگی رمز گذاری و رمز گشایی برای متریان

تلقی تربیت زیبای یشناختی و هنری به مثابه تربیت همگانی

تأکید بر فراهم سازی زمین ها و شرایط آفرینشگری و خلاقیت برای متریان

تأکید بر تربیت زیبایی شناختی و هنری به منزله یک فرایند دینی و روح حاکم بر کل برنامه های دینی

تأکید بر انعطاف پذیری تربیت زیبایی شناختی و هنری؛

تأکید بر فراهم آوردن زمینه گرایش و تخصص هنری در متریان و ...

۵- ساحت تربیت اقتصادی و حرفه ای :

الف) حدود و قلمرو : ساحت تربیت اقتصادی و حرفه ای بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به یکی از ابعاد مهم زندگی آدمی یعنی بُعد اقتصادی و معیشتی انسان هاست. این ساحت ناظر به رشد توانایی های متریان در تدبیر امر معاش و تلاش اقتصادی و حرفه ای است (اموری نظیر درک و فهم مسائل اقتصادی، درک و مهارت حرفه ای، التزام به اخلاق حرفه ای، توان کارآفرینی، پرهیز از بطالت و بیکاری، رعایت بهره وری، تلاش جهت حفظ و توسعه ثروت، اهتمام به بسط عدالت اقتصادی، مراعات قوانین کسب و کار و احکام معاملات و التزام به اخلاق و ارزش ها در روابط اقتصادی).

ب) رویکرد : مهم ترین جهت گیری ساحت تربیت اقتصادی و حرفه ای جهت گیری کل نگر و تلفیقی است که برخی مشخصه های آن عبارت اند از:

توسعه متوازن و متعادل ابعاد و ساحت های وجودی فرد در راستای تحقق حیات طیبه در ابعاد فردی و اجتماعی؛
درونی سازی ارزش های اصیل دینی و اخلاقی در زمینه اقتصادی و حرفه ای، مانند ارزش کار و تلاش، کسب حلال، انصاف و عدالت، تعاون، وفای به عهد، پرهیز از اسراف و تبذیر؛
گرایش به ایجاد و توسعه شایستگی های متریان برای یادگیری مادام العمر؛
توجه به شکل گیری و توسعه الگوی مصرف مبتنی بر نظام معیار اسلامی؛

ج) اصول :

انعطاف پذیری (هم در ساختار نظام تربیت رسمی و عمومی از طریق هماهنگی ساختار نظام تربیت رسمی و عمومی با ساختار اقتصادی کشور و هم در برنامه دینی از طریق هماهنگی آن با ایجاد شایستگی یهای جدید در متریان و به روز سازی مستمر آن)؛
تأکید بر تربیت مستمر و مداوم^۲ (تربیتی که متریان شایستگی های لازم را با خودآموزی مستمر و به روز سازی توانمند یهای خود به دست آورند)؛

توجه به کارآفرینی (برنامه های درسی باید تا حد امکان بتواند متریبان را کارآفرین و توانمند تربیت کند، به نحوی که راه های آشنایی و پاسخ گویی به نیاز های متنوع جامعه و بازار کار را فرا گیرند و بتوانند برای خود و دیگران کار تولید کنند)؛ توجه به تفاوت های فردی و تنوع علایق و استعداد های متریبان در تولید برنامه های درسی و روش های تدریس توجه به کسب شایستگی های عام، پیش نیاز رشد حرفه ای و اقتصادی؛ تأکید بر کسب شایستگی های اخلاقی در بهره گیری از طبیعت در چهار چوب نظام معیار اسلامی؛ کسب شایستگی های مناسب در متریبان به منظور حل مسائل فردی و گروهی آن ها در ارتباط با خانواده، جامعه و محیط کار استفاده مطلوب از فناوری اطلاعات و ارتباطات در تربیت اقتصادی و حرفه ای .

۶- ساحت تربیت علمی و فناوری :

(الف) حدود و قلمرو : ساحت تربیت تربیت علمی و فناوری بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به کسب شایستگی ها (صفات و توانمندی ها و مهارت ها)یی است که متریبان را در شناخت و بهره گیری و توسعه نتایج تجارب متراکم بشری در عرصه علم و فناوری یاری کند تا بر اساس آن متریبان قادر شوند، با عنایت به تغییرات و تحولات آینده، نسبت به جهان هستی (نگاه آیه ای به هستی) و استفاده و تصرف مسئولانه در طبیعت (نگاه ابزاری)، بینشی ارز شمدار کسب کنند.

(ب) رویکرد : مهم ترین جهت گیری ساحت تربیت علمی و فناوری، جهت گیری کل نگر و تلفیقی در چهارچوب نظام معیار اسلامی است که برخی از مشخصه های آن عبارت اند از:

تلفیق نظر و عمل یا توجه همزمان به تربیت نظری و عملی که در معنای وسیع تر، ناظر به تلفیق علم و فناوری است؛ تلفیق نگاه آیه ای به طبیعت و نگرش ابزاری و شناخت آن با همدیگر (یعنی ضمن شناخت طبیعت به مفهوم آیه ای از آیات جمال و جلال الهی، تلاش می شود به صورت روشمند و اخلاقی از آن بهره گرفته شود)؛ تأکید بر هماهنگی علم و دین؛

توجه متعادل و متوازن به رویکردهای پژوهش کمی و کیفی؛ و...

(ج) اصول :

توجه به درک متریبان از جهان هستی، از منظر ارتباط با خدا (درک عظمت خلقت و ؛ تعظیم خالق) توجه متعادل و متوازن به عرصه های علوم نظری (انسانی ریاضی و تجربی) و کاربردی و حوزه فناوری؛ ارتباط محتوای یادگیری با زندگی فردی و اجتماعی حال و آینده متریبان ارزش شمداری و توسعه ارزش های اخلاقی

رشد توانمند یهای تفکر منطقی، خلاق، نقاد و حل مسئله

زمینه سازی برای تولید علم از طریق تکوین و تعالی توانمندی ها و مهارت های عملی (کمی و کیفی) متناسب با نیا زها و زندگی
متریبان

. توجه به چشم انداز آینده رشد و توسعه علم و فناوری در زندگی بشر

ارکان تربیت رسمی و عمومی :

ارکان تربیت رسمی و عمومی، همان عناصر اصلی (سهیم و مؤثر) در تحقق شایسته جریان تربیت رسمی و عمومی اند که به ترتیب
میزان نقش آفرینی در این نوع تربیت عبارت اند از:

۱- دولت اسلامی (حاکمیت)

۲- خانواده

۳- رسانه

۴- نهادها و سازمان های غیردولتی.

البته این عوامل نسبت به یکدیگر نقش مکمل و متعادل کننده دارند.

- **دولت اسلامی (حاکمیت) :** هدف از تشکیل حکومت در اسلام یا حکومت منطبق با ملاک های دینی، زمینه سازی

برای هدایت مردم به سوی کمال و برپایی عدالت است. از این رو، ضروری است لوازم و عوامل زمینه ساز تحقق اهداف
مذکور به تناسب شرایط زمانی و مکانی، مورد توجه قرار گیرد.

دولت اسلامی نسبت به حق بر تربیت آحاد مردم تعهداتی دارد که عبارت اند از:

الف) تعهد به رعایت؛ به این معنا که دولت اسلامی خود باید از نقض حق تربیت رسمی و عمومی اجتناب کند و آن را محترم
شمارد.

ب) تعهد به حمایت؛ به این معنا که دولت اسلامی باید از نقض حق تربیت رسمی و عمومی توسط اشخاص ثالث (اشخاصی غیر از
حاکمیت) جلوگیری کند؛ بر این اساس، دولت باید مراقب باشد تا شهروندان آزاد و مسئولش درگزینش های تربیتی فرزندان خود
توسط دیگران گمراه نشوند.

ج) تعهد به تحقق کامل آن؛ یعنی دولت اسلامی باید در جهات تحقق حقوق فوق الذکر سیاست گذاری، برنامه ریزی و نظارت
کند. حقوق افراد، به ویژه در خصوص حق بر تربیت رسمی و عمومی، به گونه ای است که نباید با نقض حقوق دیگر همراه باشد.

- خانواده : در اسلام، طبق روایات و احادیث فراوان، تربیت فرزندان وظیفه و تکلیف والدین است. در قرآن کریم برخی آیات به

صراحت یا غیرمستقیم بر مسئولیت تربیتی خانواده تأکید دارد. از جمله : آیات ۶ سوره حريم، ، آیه ۳۲۳ سوره بقره ، آیه ۱۳۲

سوره طه و آیه ۵۵ سوره مریم . هم چنین روایات زیادی دال بر این معنا دیده می شود؛ از جمله فرموده های مکرر حضرت رسول

اکرم(ص) و امام علی(ع) که بر مسئولیت تربیتی خانواده صراحت دارند. در قوانین رسمی کشور نیز تربیت

فرزندان تکلیف والدین دانسته شده است؛ زیرا والدین اند که با جلب منافع و دفع زیان از فرزندان، موجبات رشد و تعالی آنان را

فراهم می آورند.

به طور کلی خانواده در راستای تحقق حق بر تربیت رسمی و عمومی می تواند این نقش ها را نسبت به فرزندان ایفا کند:

انتخاب نوع مدرسه برای فرزندان؛

نظارت بر کارکرد مدرسه؛

مشارکت در فعالیت های مدرسه ای، مانند مشارکت در طراحی و اجرای برنامه های درسی غیر الزامی؛

حضور در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های نظام تربیت رسمی و عمومی، مانند حضور نمایندگان نهاد خانواده در شوراهای در

سطوح مختلف؛

انتخاب سطوح عالی تری از تربیت برای فرزندان خود در ساحت های مختلف از طریق نظام های جانبی و مکمل؛ مشاوره و راهنمایی

فرزندان؛

ایجاد تشکیلات مردم نهاد برای توسعه کمی و کیفی نظام تربیت رسمی و عمومی.

رسانه : امروزه نقش و جایگاه رسانه ها در تمامی جوامع افزایش یافته است و به دلیل گستره و حوزه پوشش وسیع این رسانه ها در

داخل و خارج از کشورها و جذابیت و مقبولیت آن ها در بین مردم، امروزه تلاش دولت ها در این راستا قرار گرفته است که از این

رسانه ها در جهت تحقق اهداف تربیتی خویش استفاده کند. از آنجائی که استفاده متریبان و مربیان از رسانه های ملی (نظیر صدا و

سیما) همچنان بیشتر از فناوری های جدید (مانند شبکه تارنمای جهانی) است، بنابراین نظام تربیت رسمی و عمومی در جهت بهره

مندی از ظرفیت تربیتی رسانه می تواند و باید با سفارش ساخت برنامه های تربیتی متنوع و مفید به رسانه ملی و یا با طراحی

سایت های مناسب، در جهت ارتقای سطح تربیتی مخاطبان خود بکوشد.

نهادهای سازمان های غیردولتی :

بخش مهمی از امور جاری مردم باید توسط خود مردم دنبال شود. وجوب امر به معروف و نهی از منکر که یک اصل اساسی در

جوامع اسلامی است، موید این برداشت است. امر به معروف و نهی از منکر به نوعی به نظارت عمومی بر احوال و امور جامعه است.

مردم در بسیاری از امور جامعه مسئولیت دارند و باید مشارکت کنند. حضور مردم در عرصه های مختلف اجتماعی برای هدایت، اصلاح، بهبود و تکاپوی متعالی جامعه امری ضروری است. پیمان «حلف الفضول» در دوران جاهلیت نمونه ای از مشارکت است. یکی از جلوه های ممتاز اصل امر به معروف و نهی از منکر نقد ساز و کارهای موجود جامعه و انتقاد از انحرافات است. حضور نهادهای مدنی با رویکرد انتقادی نسبت به وضع موجود جامعه، موجب پویایی و افزایش کیفیت و تحقق بهتر و کامل تر کارکرد های نظام تربیت رسمی و عمومی خواهد شد. باید به افراد و گروه ها و انجمن های غیردولتی اجازه داده شود در راستای تحقق کامل این حق، به صورت قانونمند مشارکت جویند (افراد علاقه مند و متخصص).

برخی از نهادها و سازمانهای غیردولتی:

- نهاد وقف.
 - مساجد و نهادهای مذهبی.
 - انجمن های خیریه .
 - انجمن های علمی معلمان و متخصصان علوم تربیتی.
 - موسسات علمی و پژوهشی.
 - موسسات و شرکت های ارائه دهنده خدمات تربیتی.
 - اشخاص حقیقی علاقه مند به حوزه تربیت.
 - انجمن ها و موسسات فرهنگی در حوزه علوم، فنون و هنر.
- مشارکت نهادها و سازمان های غیر دولتی در فرایند تربیت رسمی و عمومی می تواند در جنبه ها و ابعاد مختلف باشد،

از جمله:

- اجرای برنامه ها و فعالیت ها؛
- ارائه خدمات جانبی و مکمل به مدارس، به ویژه در بخش برنامه های غیر تجویزی؛
- ارائه خدمات مشاوره ای به مدارس و خانواده ها و عناصر و مؤلفه های تربیت رسمی و عمومی؛
- ارائه طرح ها و پیشنهادهایی برای توسعه و بهبود فرایندهای تربیت رسمی و عمومی؛
- ارزش یابی و نقد ساز و کار های موجود.